

سید مرتضی آوینی

از نظرگاه دانشجویان

سر مقاله
سید مهدی موسوی

شاگردان آوینی

تیبین اندیشه‌ها و آراء متفکرانی که در قید حیات نیستند گاه همراه با افراط و تفریط‌هایی می‌شود که به مرور زمان اصل آن اندیشه‌ها را نیز دچار تحریف می‌کند. در این میان مراجعه به آثار مکتوب به جای مانده از آن فرد، میزان و ملاک خوبی برای مقایسه بین آنچه که رسانه‌ها از آن «انسان» به ما نشان داده‌اند و آنچه که در عالم واقع وجود داشته است، می‌باشد.

سید مرتضی آوینی از جمله «انسان»هایی است که در زمان حیاتش از یک طرف مغضوب گروهی خاص بود و از طرف دیگر مورد حمایت گروه خاصی دیگر! اما بلافاصله بعد از شهادتش اوضاع فرق کرد و گروهی از آن مخالفان به دار و دسته موافقان پیوستند. برآستی علت تغییر رویکرد برخی از آن مخالفان چه بود؟ چرا موافقان جدید آنچه را که جزو ضعف‌های آوینی می‌دانستند پنهان کردند و در عوض برخی از نقاط مثبت او را آنچنان پر و بال دادند و گاه به نفع جریان خود مصادره کردند که گویی سال‌هاست آوینی را می‌شناسند و با او هم پیاله بوده‌اند!

به نظر این‌که چرا برخی از بزرگان در زمان حیاتشان شناخته شده نیستند و پس از مرگ معرفی می‌شوند، مسئله‌ی چندان عجیبی نیست. آوینی و امثال آوینی کسانی نبودند که به دنبال کسب نام و شهرت برای خودشان باشند اما اینکه آیا در زمان حیاتشان به درستی از ظرفیت‌های آنها استفاده شده است یا نه مسئله‌ی دیگری است. نه تنها آوینی بلکه هر متفکر و اهل معرفت را باید آن‌گونه که بود، شناخت، به نسل جوان معرفی کرد و اندیشه‌های او را کاربردی نمود.

در این ویژه‌نامه که به مناسبت سالگرد شهادت سید شهیدان اهل قلم آماده شده است، از زوایای مختلف به بررسی زندگی‌نامه و افکار آن شهید پرداخته‌ایم. یادداشت‌ها و گفت‌وگوهایی که در پیش رو دارید شاید در برخی از موارد اختلاف دیدگاه‌های خاصی با هم داشته باشند اما در حقیقت بیان‌کننده آن چیزهایی است که از نسل گذشته در مورد آوینی به «شاگردان جوان او» رسیده است.

از دوستان بسیار خوبمان (به ترتیب حرف الفبا) مریم اسماعیلی، محمدحسین پرتویان، عطیه توسلی، محمدرضا حیاتی، میکائیل دیانی، حسین شفاهی، علی فروغی، احسان محمودپور، امین مهدی‌نژاد و وحید نصیری‌کیا که دعوت ما را پذیرفتند و در آماده‌سازی این ویژه‌نامه همکاری کردند کمال تشکر و قدردانی را داریم.



ما از جان آوینی چه می‌خواهیم؟

۳

۲

مردی از دیار شقایق‌ها ...

سینما؛ مخاطب

۷

۴

دعوت به آیین آوینی‌خوانی

عارف بازاری

۱۲

۱۱

نامه‌ای به شهید آوینی

بیشگامان تاریخ

۱۵

۱۳

سنانس ویژه

آقایان می‌گویند برای ورود به سینما باید ...

۲۲

۱۶

برای آوینی شدن باید عبدشدن را آموخت

در سال ۵۸، آوینی که دیگر گمشده خود را یافته بود، در سایه انقلاب و علاقه به امام خمینی(ره) و تفکراتش، در مسیر خدمت درآمد و در جهاد سازندگی مشغول به کار شد. وی به همراه دوستانش از جمله حسین هاشمی (فوق لیسانس سینما) که به تازگی از کانادا آمده بود به روستاها و مناطق محروم رفتند. تا اینکه بنا بر اقتضای موقعیت و آنچه که ضرورت می‌نمود، دوربین بدست گرفت و به خلق هنر پرداخت.

وی کار خود را در گروه جهاد، با ساختن چند مجموعه درباره سیل خوزستان در سال ۵۸، غائله گنبد (مجموعه شش روز در ترکمن صحرا) و ظلم خوانین (مجموعه خان گزیده‌ها) آغاز کرد. این دو مجموعه به تحریکات نظامی گروه‌های مسلح ضد انقلاب در منطقه گنبد و قوای خوانین فیروزآباد فارس علیه انقلاب اسلامی می‌پرداخت. با شروع جنگ آوینی **دوربین‌اش را به جبهه‌ها برد.**

فتح خون روایتی مستند از محاصره خرمشهر بود. بعد از حوادثی که در قصرشیرین روی داد و اسیر شدن دوتن از اعضای گروه و عدم توانایی ساخت مستند در خط مقدم، مرتضی مجبور به بازگشت از جبهه می‌شود. وی به نقاط محروم باز می‌گردد تا پیرامون آنچه که در انزوای فقر و تنگدستی می‌گذرد، روشنگری کند. "بشاگرد دیار فراموشی" حاصل کار او و تیم همراهش در سال ۶۱ بود. مستندی که خبرساز شد و حاشیه‌های بسیاری برای مرتضی رقم زد. شاید بتوان گفت که این حرکت و بازتاب‌هایش آغاز دوره‌های جدید برای او بود. این مستند اعتراض مسئولین را برانگیخت که **"چرا از بدبختی و مصیبت حرف می‌زنید؟"**

با آنکه نشان دادن این واقعیت‌ها، هرچند تلخ، در راستای خدمت به این مردم و جلب توجه بیشتر برای آنها صورت می‌گرفت ولیکن نباید از تلاش‌های جهادگرانه برای آبادانی این محرومیت‌ها هم غفلت می‌شد! مرتضی با توجه به این مطلب مجبور شد مستندی بانام "بشاگرد دیگر دیار فراموشی نیست" بسازد که تا حدی اثرات منفی مستند قبلی را جبران کند. مستندی که شاید از دل بر نیامد...

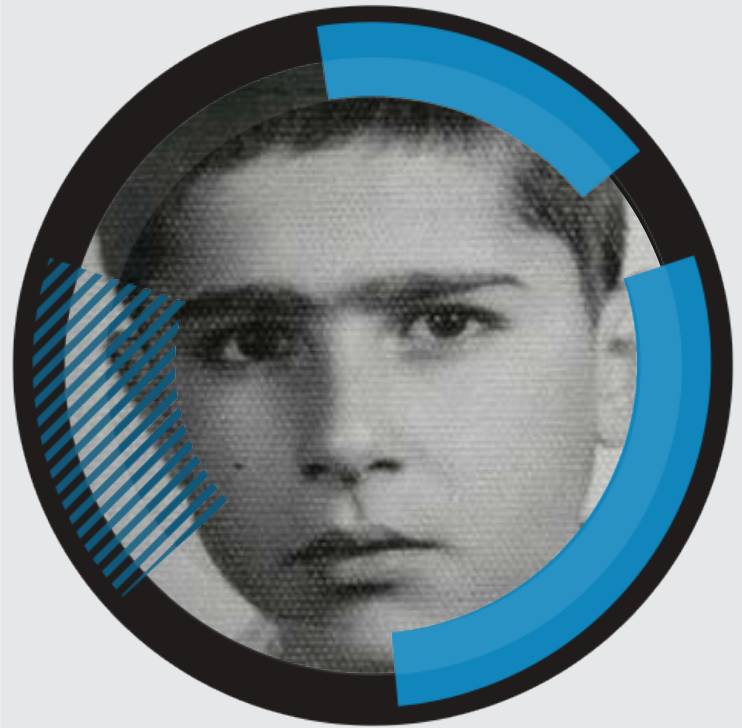
مرتضی آوینی در ادامه کار خود در گروه جهاد سازندگی تلویزیون با گروه دوباره جان گرفته خود به جبهه‌ها برگشت و مجموعه حقیقت را آغاز کرد.

آوینی خود می‌گوید: «انگیزش درونی هنرمندانی که در واحد تلویزیونی جهاد سازندگی جمع آمده بودند آنها را به جبهه‌های دفاع مقدس می‌کشاند نه وظایف و تعهدات اداری. روح کارمندی نمی‌توانست در این عرصه منشا فعل و اثر باشد. گروه‌های فیلم‌برداری با همان انگیزه‌هایی که رزم‌آوران را به جبهه کشانده بود کار می‌کردند... اینجا عرصه‌ای نبود که فقط پای تکنیک و یا هنر در میان باشد.»

با آغاز عملیات والفجر ۸ مرتضی کار در جبهه‌ها را با روایت فتح ادامه داد. این مجموعه از سال ۶۴ شروع شد و حال و هوای جدیدی در فضای فرهنگی کشور ایجاد کرد. مستندهایی که در نوع خود بی‌نظیر بودند و حقیقت را (دغدغه همیشگی مرتضی) به دور از تصنع و ظاهر‌نمایی نمایش می‌دادند و آنچه را که در جبهه‌ها می‌گذشت بی‌واسطه و فارغ از ملاحظه‌کاری به تصویر می‌کشیدند. در این میان **صدای ماندگار شهید آوینی**، روایت فتح را دلنشین‌تر می‌کرد و صمیمیتی مضاعف به آن می‌بخشید.

و اما رابطه‌ی آوینی و جهاد سازندگی در سال‌های پس از جنگ شکل دیگری بخود می‌گیرد و در پی انتساب غلامرضا فروزش به عنوان وزیر جهاد که برخلاف انتظار آوینی، دیگر آن فروزش زمان جنگ نبود، اوضاع تغییر می‌کند.

دیگر فضا برای کار مناسب نبود و معیارهای جدیدی برای کار هنری تعریف شده بود. در این میان **محمد هاشمی ریاست وقت صدا و سیما** نیز همراه



مردی از دیار شقایق‌ها...

مریم اسماعیلی

سید مرتضی آوینی در سال ۱۳۲۶ در شهر ری متولد شد. به واسطه کار پدرش که مهندس معدن بود، دوران کودکی را در شهرهای مختلف (زنجان، تهران و کرمان) سپری کرد و دست آخر سه سال آخر دبیرستان را در دبیرستان هدف تهران گذراند و در سال ۱۳۴۴ دیپلم گرفت.

سید مرتضی از کودکی با هنر و ادبیات انس داشت. در راستای همین علاقه، در رشته معماری به ادامه تحصیل در دانشگاه پرداخت و **فوق لیسانس معماری خود را از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران گرفت.**

دوره جوانی برای مرتضی با تجربیات بسیار همراه بود. هنر و تعلقاتش را دوست داشت و در جست‌وجوی حقیقت در مسیرهای مختلف برای کسب تجربه گام برمی‌داشت. موسیقی کلاسیک گوش می‌داد و به شب‌های شعر و گالری‌های نقاشی می‌رفت.

در کنار تحصیل به منظور امرار معاش و کسب استقلال مالی، کار می‌کرد و همزمان به کتاب خواندن در باب فلسفه و ادبیات و عرفان و همچنین نوشتن و سرودن پیرامون آنچه که در طلب‌اش بود، می‌پرداخت.

تا آنکه به گفته خود وی «خوشبختانه زندگی او را به راهی کشاند که ناچار شد رودر بایستی را نخست با خود و سپس با دیگران کنار بگذارد و عمیقاً بپذیرد که تظاهر به دانایی هرگز جایگزین دانایی نمی‌شود و حتی از آن بالاتر دانایی نیز با "تحصیل فلسفه" حاصل نمی‌آید.»

انقلاب که شد مرتضی راه و رسم سفرش را تغییر داد و گویی متحول شد.

جهتی نو به زندگی‌اش بخشید. کوله بار نوشته‌های جوانی‌اش را به حکم حدیث نفس بودن و دور ساختنش از حقیقت **سوزاند** تا حجاب ره از میان برکند و دلش قرص شود که هرچه هست و می‌ماند، خداست و برای خداست. در سال ۵۷ با خانم مریم امینی که از قبل با او و علاقی‌اش به هنر و ادبیات آشنا بود، **ازدواج کرد.** تفاهم و همفکری مریم امینی با اندیشه‌های مرتضی، موهبت و کمک بزرگی برای دستیابی او به اهداف‌اش بود.



خوبی برای سید نبود. مرتضی که تاکنون ناملایمات را برای پیشبرد آرمان‌هایش و تثبیت حقیقت تحمل کرده بود، اکنون دیگر خروج از صدا و سیما و کار در حوزه هنری را ترجیح می‌داد.

کار در حوزه هنری نیز مشکلات خودش را داشت. کار مطبوعاتی در اولویت بود با این حال آوینی "خنجر و شقایق" را با نادر طالب‌زاده ساخت. مستندی که هیچ‌گاه پخش نشد. حوزه هنری هم زیر سایه مدیریت محمد هاشمی بود و در نتیجه او نیز کارهای آوینی را بر نمی‌تافت.

آوینی سال ۶۹ **سردبیر سوره شد**. ناگفته نماند که خط مشی فکری "محمدعلی زم" مدیر وقت حوزه هنری بسیار متفاوت از دیدگاه‌های آوینی بود. با این حال محمدعلی زم که علاوه بر سردبیری سوره و مدیریت واحد تلویزیونی حوزه هنری، مدیریت بخش‌های دیگری را به آوینی سپرده بود؛ از حضور موفق سید و فعالیت‌هایش راضی بود. تا آنکه حضور آوینی در حوزه هنری هم به مذاق مدیران مدعی روشنفکری خوش نیامد و کار را براو سخت گرفتند.

در همین سال آوینی به فعالیت‌های مطبوعاتی‌اش ادامه می‌داد. وی با نگارش مقالاتی در ماهنامه "اعتصام" ارگان انجمن اسلامی کار خود را شروع کرد. او پیش از آنکه یک فیلم‌ساز باشد یک متفکر انقلابی بود. مرد صاحب اندیشه‌ای که نوشته‌هایش مهر تاییدی بر دغدغه‌های او هستند.

آوینی مقالات متعددی در موضوعات مختلف از جمله حقیقت هنر، عرفان، روشنفکری، تجزیه، تجدد و... دارد.

در اواخر سال ۷۰ "موسسه فرهنگی روایت فتح" به فرمان مقام معظم رهبری تاسیس شد تا به کار فیلم‌سازی مستند و سینمایی درباره دفاع مقدس بپردازد و تهیه مجموعه روایت فتح را که با پذیرش قطعنامه رها شده بود، ادامه دهد.

مرتضی آوینی و گروه فیلم‌برداریش سفر به مناطق جنگی را از سر گرفتند و در کمتر از یکسال شش قسمت از مجموعه شهری در آسمان را تهیه کردند. تا آنکه در سفر دوم آوینی به فکه، در روز **۲۰ فروردین ۷۲**، کار او ناتمام ماند و به خیل شهدای مظلوم فکه پیوست.

براستی زنده‌ترین روزهای زندگی یک مرد آن روزهایی است که در مبارزه می‌گذارند و زندگی در تقابل با مرگ خودش را نشان می‌دهد.

حقیقتاً انتقادات و کارشکنی‌ها مرتضی را لحظه‌ای از کار و نمی‌داشت و مایوس نمی‌کرد.

باری باید بچشد عذاب تنهایی را، **مردی که ز عصر خود فراتر باشد!**

مرتضی آوینی
شک آن که با... تنه خون اوست، در زمان انتظار که تا به آن
رسد بدان که با رسد و انگ... خون بهر، باز به فکر را خواهد شکست
و ظلمت را خواهد درید و مهربان نور خواهد گسود و روحش را از آن
بپسندد خواهد بود، ما برابر سید آن هیچ را به عزت و وجود ندارد.
مرتضی آوینی

ما؛ از جان آوینی چه می‌خواهیم؟

وحید نصیری کیا

این پرسش را معادل آن نگیرید که «ما چه نسبتی با آوینی داریم؟». آیا واقعاً میان مغضوب و محبوب شدن یک فرد و اندیشه‌هایش برای ما یک لحظه و یک اتفاق است؟ گرچه هنوز به اندیشه و سیر و سلوک او چندان التفاتی نمی‌شود. به راستی اگر او به فیض شهادت نمی‌رسید باز هم موضع ما نسبت به او اینچنین بود؟ قطعاً که چنین نبود.

حالا نام او شده‌است «نشان استاندارد». و اگر آوینی شهید نشده بود، چنین می‌کرد که من می‌کنم! حالا که نیست تا خانه‌نشین بشود می‌توان برایش «یادبود» گرفت و از قسمت‌های خوب حیات او برای «آوینی ندیده‌ها» گفت. اینکه بیشتر روزها، روزه بود. اسرار الصلاه می‌خواند و هزار کشف و کرامت. اگر هم روزی این حرف‌ها خریدار نداشت از سیبیل نیچه‌ای و دانشکده هنرش خواهیم گفت.

آوینی از جان ما چه می‌خواست؟

این ادعا عده‌ای را آزار خواهد داد که سید مرتضی آوینی لاقلاً به بخش‌هایی از حقیقت دست یافته بود و هر کس که به چیزی در این حد دست یابد، ناگزیر از تقدیم روشنائی به سایر آدم‌هایی خواهد بود که در قسمت‌های تاریک‌تری از این عالم زندگی می‌کنند. دغدغه آوینی در کارهایی که از او به جا مانده، نشان دادن سره از ناسره است و البته این کار را از موضع راهنمایی به مقصد رسیده انجام می‌دهد.

تلاش برای نزدیک شدن به آن چه آوینی در جست‌وجوی آن بود، اگر با الزامی عملی همراه باشد، کار دست آدم می‌دهد و مخاطب صادق آثار او را به محرومیت از بخش مهم چرب و شیرین زندگی می‌کشاند. اگر بخواهید حرف‌های او را بشنوید، باور کنید و به ردای عمل به آن درآیید، به قدر ارتباطی که با حقیقت آثار او برقرار کرده‌اید، به دردسر می‌افتید. مگر این که شما هم مثل دیگران ادای او را درآورید. و البته ادای او را درآوردن هم زیاد سخت نیست.

روایت رایج از آوینی روایت شهید آوینی است نه مرتضی آوینی. کارگردانی که مستند جنگی می‌ساخت و آخر هم در همین راه به فیض شهادت نائل گشت. روایت خوبی است، نه؟! برای اینکه خوب‌تر هم بشود می‌دهیم برایش یک مقتلی درست کنند که هر آوینی ندیده‌ای را کنارش ببریم و زار بزنند! تا بلکه کمی آدم بشوند.

دعوت به آیین آوینی خوانی

محمد رضا شهبازی

راهنمایی برای آشنایی و مطالعه کتب شهید آوینی

خواندن کتاب‌های شهید آوینی آداب دارد. نمی‌شود پا برهنه دوید وسط کتابفروشی و یکی از چند کتاب او را برداشت و شروع کرد به خواندن. نه اینکه سخت باشد کتاب‌هایش، نه! ماجرا از این قرار است که از میان کتاب‌هایی با این تنوع موضوعی - که از ولایت فقیه تا گرافیک، از ژاپن تا کربلا و از سینما گرفته تا خرمشهر را شامل می‌شود- باید سراغ کتابی رفت که خواننده از کلیت محتوای آن اطلاع داشته باشد. مخصوصاً

آنکه غالب کتاب‌ها مشتمل بر مجموعه مقالاتی است که الزاماً توالی نگارش آنها مانند ترتیب قرار گرفتنشان در کتاب نیست و ممکن است هر کدام در فضا و زمانی متفاوت نوشته شده باشند. دانستن موضوع کتاب‌های این سید بزرگوار و آگاهی از سطح آن می‌تواند مانع شود که از آن شود که با مشاهده یک تفاوت لحن توی ذوقمان بخورد و یا اینکه اگر جملاتی و عباراتی از یک کتاب را متوجه نشدیم سرخورده شویم.



گنجینه آسمانی؛ این بار روایت فتح را نبینید، بخوانید

صدای لطیف و آرامش بخش راوی روایت فتح را یادتان هست؟ اگر مجذوب جملات و ادبیات به کار رفته در آن هستید می‌توانید با ورق زدن کتاب «گنجینه آسمانی» با آنها دیداری تازه کنید. شهید آوینی قریب صد و هفتاد اثر مستند

لیکن این روایت همه آنچه آوینی بود، نیست. کسی هم از خود نمی‌پرسد که چرا یک مستندساز لقبش می‌شود سید شهیدان اهل قلم؟

حق هم دارند آنهایی که حرف‌های او را دوست نداشته و ندارند. آنها که در سودای بهشت زمینی غرب به سر می‌برند، چرا باید از کسی که رؤیای آنها را آشفته می‌کند خوششان بیاید؟! آوینی جرأت آن را داشت که در مقابل پرسش‌های بزرگ قد علم کند و به آنها پاسخ دهد و دیگران را هم به تفکر وادارد. روشنفکران و متجددان حق هم دارند از کسی که مسلمات آنها را مورد پرسش قرار دهد خوششان نیاید. ولی ای کاش کار به همین جا ختم می‌شد. کار آنجا گران می‌آید که عده‌ای متحجر و ظاهر بین او را منحرف خواندند. در همین سال‌های پایانی حیات مادی‌اش. و ابایی نداشتند که بگویند که شهادتش مانع انحرافش شد! و عاقبت به خیر از دنیا رفت.

تیغ دو لب تجدد و تحجر بود که خواست او را خانه‌نشین کند لیکن او مرد پرواز بود، نه کرم لجن زار.

حالا که دوباره نام او بر سر زبان‌ها افتاده باید خوشحال بود و امیدوار؟!!

امید به آنکه فرصتی فراهم شود تا آثار مکتوب او خوانده شود و به دور از سیاست‌زدگی بررسی و نقد شود. در یادبودهای او اغلب ترس از مصادره آوینی به چشم می‌آید تا چیز دیگری. اگر محدود نشود به خاطره گویی و کلی‌گویی درباره او.

افقی که آوینی در برابر همه ما می‌گشاید افقی است از انتظار آماده‌گر. آنچه همه ما می‌گوییم و نمی‌دانیم که «انقلاب اسلامی زمینه‌ساز ظهور است» یعنی چه؟! و همیشه با خود فکر کرده‌ایم که باید توسعه پیدا کنیم و صنعتی بشویم و به همه جهان بگوییم که می‌شود مملکت مسلمانان هم توسعه پیدا کند و اگر می‌گویید نمی‌شود یعنی این! غافل از اینکه اگر قرار باشد با پُر توسعه‌یافتگی حرفمان خریدار داشته باشد، هیچ وقت خریدنی نیست.



ساخته است که ۶۳ تایی آنها مجموعه روایت فتح است. اما گنجینه آسمانی که متن گفتارهای فیلم‌های مجموعه روایت فتح است، متن گفتارهای چند برنامه دیگر را نیز در خود دارد. این برنامه‌های مرتبط با جنگ از اواخر سال ۱۳۷۰ و پس از فرمان مقام معظم رهبری مبنی بر تأسیس مؤسسه فرهنگی روایت فتح، ساخته شدند و سیدمرتضی آوینی حین ساختن یکی از همین برنامه‌ها بود که در فکده به شهادت رسید.

آئینه جادو؛ آنچه مرتضی در خشت خام دید

اگر تشنه نگاهی جدید، ناب و الهی به سینما هستید سه گانه آئینه جادو را از دست ندهید. شاید عجیب باشد که کتابی را که دو دهه پیش چاپ شده دارای نگاه نو و جدید بدانیم اما این حقیقتی است که با خواندن این سه کتاب شما هم آنرا تصدیق خواهید کرد. شهید آوینی در جلد اول این کتاب - که در زمان خود او منتشر شد - به تامل درباره ماهیت سینما می‌پردازد و به دور از نگاه غریبه رایج، مسائل جدیدی را مطرح می‌کند. طرح مباحثی درباره جذابیت در سینما، زبان سینما، سینما و اوقات فراغت و همچنین مقالاتی درباره سینما و تلویزیون مطالبی است که جلد اول آئینه جادو را تشکیل می‌دهد.



از خصوصیات این کتاب این است که هم به درد عموم علاقه‌مندان سینما می‌خورد تا طعم نگاه خاص آوینی را بچشند و هم برای مخاطبان حرفه‌ای سینما مفید است تا با خواندن مطالبی درباره مونتاژ و یا یک بحث مفصل در باب جنبه‌های گوناگون و ابعاد زیبایی‌شناسانه فیلم‌سازی با نظر به جوهر و ذات سینما، راهی نو را در مسیر فیلم‌سازی خود بیابند.

تمام نقدهایی که سید مرتضی آوینی در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ بر فیلم‌های سینمایی نوشته به اضافه دو سه مقاله سینمایی دیگر، جلد دوم کتاب آئینه جادو را تشکیل می‌دهد؛ کتابی که اولین بار در سال پس از شهادت او به چاپ رسید. این نقدها شامل اغلب فیلم‌های مهم جشنواره نهم، دهم و یازدهم فجر می‌شوند. ضمن آنکه دو مقاله ابتدای کتاب هم با تأکید بر فیلم‌های جنگی به نمایش درآمده در جشنواره هفتم نوشته شده‌اند. البته در این کتاب نباید انتظار ساختار و حجم نقدهای سینمایی رایج را داشته باشید.

شاید یکی از جالب‌ترین بخش‌های این کتاب مقاله‌ای با عنوان عالم هیچکاک است که نویسنده با ارائه تفسیری جامع و استثنایی درباره ویژگی فیلم‌های آلفرد هیچکاک، نسبت سینما و ادبیات در آثار او، معنای راز در قصه‌هایی که او تعریف می‌کند و مفهوم گناه، ترس، وسوسه و معما در آثار او را بیان می‌کند.

جلد سوم آئینه جادو برای اولین بار در سال ۱۳۷۸ به چاپ رسید و با انتشار آن کار گردآوری و تنظیم نوشته‌ها و گفته‌های سینمایی مرتضی آوینی به پایان رسید. این کتاب باقیمانده آثار تألیفی، همچنین سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مؤلف را دربردارد.

«سینما، مخاطب» عنوان مطلبی از این کتاب است که حاوی متن سخنرانی مؤلف در سمینار بررسی سینمای پس از انقلاب و پاسخ‌های کتبی به نامه‌های اعتراض‌آمیزی است که از سوی جریان غریبه سینما در همان سمینار خطاب به سخنران نوشته شده بودند. این پرسش و پاسخ‌ها علاوه بر آنکه جذاب‌اند نوعی جمع‌بندی آخرین عقاید آن شهید درباره سینما، روشنفکری، عرفان‌زدگی و هنر مدرن محسوب می‌شوند.

شاید اگر راوی روایت فتح هم در برنامه‌اش فقط به توصیف صحنه‌ها و بیان ارتباط آنها با یکدیگر پرداخته بود، خواندن دوباره‌شان لطفی نداشت اما اینچنین نیست. راوی سعی می‌کند با ذکر ماهیت تاریخی اتفاقات و ارزش آن در جهت اقامه قسط و عدل در سراسر جهان، عمق تاریخی صحنه‌ها را آرایه کند و مخاطب خویش را همواره ناظر بر این اعماق نگاه دارد و با ذکر معانی اعتقادی اعمال و اتفاقات، همواره ارزش اعتقادی ماجرا را به مخاطب خویش گوشزد کند.

این کتاب شاید خوشخوان‌ترین و ساده‌ترین کتابی باشد که با نام سید شهیدان اهل قلم منتشر شده است. ضمناً بخشی از این کتاب با عنوان «شهری در آسمان» و «با من سخن بگو دوکوهه»، به صورت جداگانه منتشر شده‌اند.

توسعه و مبانی تمدن غرب؛ شهید آوینی و فساد سه هزار میلیارد تومانی!

شهید آوینی در کتاب «مبانی توسعه و تمدن غرب» ابتدا به ارائه تعریفی از توسعه می‌پردازد و در ادامه آراء متفکران غربی را در این زمینه نقد می‌کند. او با آوردن شاهد مثال‌هایی از انحطاط خانواده و محیط زیست و... در تمدن غرب، پنبه توسعه یافتگی این جوامع را می‌زند. شهید آوینی در فصل‌هایی با عنوان «از دیکتاتوری پول تا اقتصاد صلواتی» و «و ما ادریک ما البانک؟» به بیان مباحثی درباره اقتصاد می‌پردازد. داشتن گوشه چشمی به سیستم آموزشی و نسبت آن با توسعه یافتگی و همچنین نقد مندرجات کتب تاریخ رسمی را که بر اساس اعتقادات غیر واقعی مورخان عصر جدید نگارش یافته از دیگر مباحث این کتاب است.



این کتاب برای آشنایی با نگاه شهید آوینی به غرب و تمدن آن بسیار مفید است و از طرفی به نوعی غایت و هدفی را که او برای جامعه اسلامی متصور است بیان می‌کند. با خواندن چند خط بالا و موضوعات مطرح شده در این کتاب احتمالاً متوجه شده‌اید که مباحث مطرح شده توسط آقا مرتضی تا چه حداز مسائل مبتلا به امروز ماست. شاید فساد سه هزار میلیارد تومانی باعث شود تا نگاه این شهید به بانک و شرکت‌های چند ملیتی بیشتر به چشم بیاید!

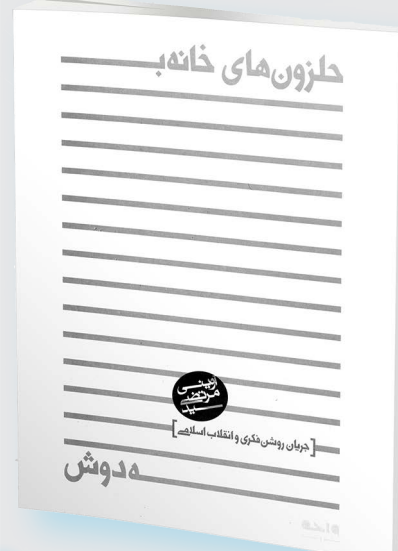
آغازی بر یک پایان؛ و اما ناگهان امام خمینی (ره)

خواندن نظرات شهید آوینی درباره غرب وقتی تکمیل می‌شود که آراء او درباره انقلاب اسلامی را به عنوان حرکتی تمدنی در برابر غرب بدانید. «آغازی بر یک پایان» مجموعه مقالات شهید آوینی درباره انقلاب اسلامی است. نویسنده در بخش اول به امام خمینی (ره) و ولایت فقیه می‌پردازد و در بخش دوم مسایل فرهنگی و اجتماعی مبتلا به انقلاب و نظام اسلامی را طرح و بررسی می‌کند. بخش سوم کتاب دو مقاله در مورد بوسنی و هرزگوین است. اما بخش چهارم در پنج مقاله به وضعیت معنوی جهان معاصر و حرکت باطنی انقلاب اسلامی در آن می‌پردازد.



کتاب آغازی بر یک پایان یکی از بهترین منابعی است که می‌توان برای شناخت ریشه تحلیل‌ها و نظریات شهید آوینی در باب غرب خواند. با خواندن

لحن شهید آوینی در مقالات کتاب حلزون‌های خانه به دوش کمی متفاوت است و کلمات و عبارات هم پیچیدگی برخی کتاب‌ها را ندارد. همین امر هم موجب شده است تا این کتاب یکی از پر مخاطب‌ترین آثار این شهید باشد که البته در این امر نباید موضوع کتاب را نیز کم اثر دانست.



نویسنده در این کتاب به جنگی تمام عیار با روشنفکران وادی فرهنگ و هنر برخاسته و با مقالات و یا جوابیه‌هایی که به برخی نوشته‌های آنها داده این قشر را رسوا کرده است. شهید آوینی خودش می‌گوید: «من با زندگی به سبک و سیاق متظاهران و روشنفکران آشنا نیستم؟! خیر من از یک راه طی شده با شما حرف می‌زنم. من سال‌های سال در یکی از دانشکده‌های هنری درس خوانده‌ام، به شب‌های شعر

و گالری‌های نقاشی رفته‌ام، موسیقی کلاسیک گوش داده‌ام. ساعت‌ها از وقتم را به مباحث بیهوده درباره چیزهایی که نمی‌دانستم گذرانده‌ام. من هم سال‌ها با جلوه‌فروشی و تظاهر به دانایی زیسته‌ام. ریش پروفسوری و سبیل نیچه‌ای گذاشته‌ام.» پس عجیب نیست کسی که با ادا و اطوارهای روشنفکری آشناست و چم و خم رفتارهایشان را می‌شناسد بتواند نقدی جانانه بر آنان داشته باشد.

نقد‌های شهید آوینی در این کتاب به شدت خواندنی است چرا که هنوز هم با همین مطالب می‌توان جواب روشنفکرها را داد و به ریش نداشته‌شان خندید!

رستاخیز جان و انفطار صورت؛ دستگیری از سایر هنرها

اگر کسی خیلی اهل سینما نباشد شاید کمی دلگیر شود که چرا شهید آوینی فقط به سینما پرداخته است. اما اینطور نیست و کتاب «رستاخیز جان» دلیلی بر این مدعاست. این کتاب از میان مجموعه مقالاتی است که در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱ در حوزه هنر و ادبیات و فرهنگ نگارش یافته و در مطبوعات به چاپ رسیده‌اند، گزینش شده است. این کتاب شامل چهار بخش است.



بخش اول به ادبیات و زبان فارسی اختصاص یافته است. بخش دوم کتاب، سه مقاله در حوزه فرهنگ را در خود جای داده است. شهید آوینی طی دو مقاله این بخش به بحث تهاجم فرهنگی پرداخته است. بخش سوم شامل سه مقاله در مورد همه‌گیر شدن رسانه‌های جمعی جدیدتر نظیر ویدئو و ماهواره است و مقاله معروف «انفجار اطلاعات» در این بخش قرار دارد. بخش چهارم، دو مقاله متفاوت را در خود جای داده است؛ یکی در مورد وضع تئاتر در مواجهه با سینما و تلویزیون، آیا تئاتر زنده می‌ماند و دیگری که کتاب با آن به پایان می‌رسد منشور تجدید عهد هنر؛ پیام امام خمینی در تجلیل از هنرمندان متعهد.

شهید آوینی در کتابی دیگر هم به هنرهایی غیر از سینما پرداخته است. «انفطار صورت» شامل شش مقاله همراه با دو یادداشت ناتمام درباره هنرهای تجسمی است و احتمالاً به مذاق دستاران گرافیک خوش خواهد آمد.

دید کلی که بر تمام مقالات کتاب سایه انداخته، نگاهی تأویلی بر هنر گرافیک، مبانی، سیر تاریخی و ماهیت آن است. نویسنده معتقد است هنر با سفارش

می‌میرد و در عین حال بر آن است که هنر گرافیک ماهیتاً سفارش‌پذیر است. توضیح این پارادوکس، در مقاله دوم کتاب آمده است که عنوان آن گرافیک و انقلاب اسلامی است. آخرین و مفصل‌ترین مقاله کتاب، نقاشی برای نقاشی است که در آن، نویسنده به تبیین آفاق نقاشی نوین می‌پردازد. بدیهی است که این کتاب بیشتر به درد مخاطبان حرفه‌ای هنرهای تجسمی می‌خورد.

حکومت فرزانتگان؛ کدام رای؟ کدام مشروعیت؟

شهید آوینی در این کتاب مروری بر مبانی حاکمیت سیاسی در اسلام دارد. کتاب حاصل گردآوری پاره‌ای دست نوشته‌ها از شهید سید مرتضی است که پیرامون موضوع ولایت فقیه و حاکمیت سیاسی در اسلام به رشته تحریر درآمده است. این مقالات در زمان حیات شهید، در مجله اعتصام منتشر شده است و برای اولین بار توسط مؤسسه فرهنگی هنری شهید آوینی به صورت این کتاب به چاپ رسیده است.

بخش اول به بحث رای اکثریت، بخش دوم به آزادی عقیده و بخش سوم به مساوات اختصاص دارد. نویسنده در خلال این مباحث یک دوره مبانی مشروعیت در حکومت اسلامی را مرور میکند و برخی شبهات موجود را جواب میدهد. حتماً تعجب نخواهید کرد اگر

بگوییم که متن کتاب کمی سنگین است و خیلی مناسب خواندن جلوی تلویزیون یا در مترو و اتوبوس نیست!

فردایی دیگر؛ آخرین میخ‌ها بر تابوت غرب

این کتاب از آن جهت اهمیت دارد که شهید آوینی خود از میان نوشته‌هایش آن را گلچین کرده و به دست انتشار سپرده است. از لحاظ موضوعی نیز گرچه مقالات به ظاهر پراکنده می‌نمایند اما می‌توان آنها را در دو بخش دسته‌بندی کرد. بخش نخست،

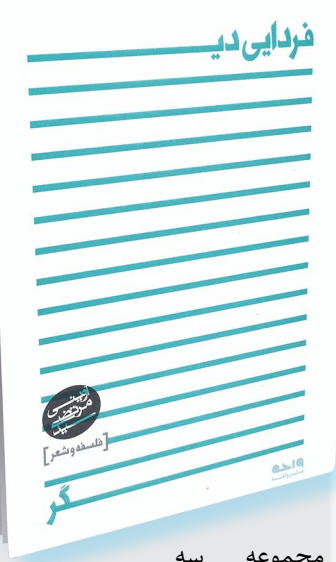
مجموعه سه مقاله است که به فهم و تفسیر عالم غربی در وجوه گوناگون آن پرداخته و بخش دوم، از چهار مقاله با موضوع شعر تشکیل شده است و در آن، عالم اشرافی و دینی که در این عرصه از ادبیات جلوه‌گر است، تبیین گردیده است.

کسانی که سنشان قد می‌دهد حتماً به خاطر دارند که چطور در سالهای ابتدایی دهه هفتاد کشور ژاپن بعنوان یک الگوی دست یافتنی از توسعه یافتگی مطرح و حتی عبارت ژاپن اسلامی نقل محافل بود. شهید آوینی در مقاله سرزمین آفتاب که در کتاب فردایی دیگر منتشر شده است به تحلیل ویژگی‌های قومی مردم ژاپن که آنها را برای بسط تمدن غربی در سرزمین خود و پذیرش همه‌جانبه آن آماده کرده و موجبات توسعه شگفت‌انگیز اقتصادی و تکنولوژیک آن را فراهم آورده است می‌پردازد.

باید بر این نکته تأکید کرد که مقالات بخش اول این کتاب دارای عبارات و اصطلاحاتی ثقیل است که چون نویسنده در این کتاب به آرای متفکران غربی - مثل یونگ - اشارات و نقدهایی داشته است، ناگزیر می‌نماید. به هر حال این کتاب برای خواندن نیاز به کمی ورزش و آمادگی ذهنی دارد.

فتح خون؛ امضاء با خون

فتح خون شهید آوینی فضایی کاملاً متفاوت با دیگر آثار او دارد و تنها کمی به متن‌های او در روایت فتح - کتاب گنجینه آسمانی - پهلوی می‌زند. نویسنده که در این کتاب خود را راوی می‌خواند هم حوادث و اتفاقات را روایت می‌کند و



هم با عبور از ظاهر سعی می‌کند به باطن حوادث هم نقبی بزند. در ده فصل، از هنگام شهادت امام حسن مجتبی (ع) در چهل و نهمین سال هجرت رسول الله تا دهم محرم شصت و یک هجری و عجیب است که نوشته با شهادت عباس بن علی (ع) نیمه تمام مانده است. شهید آوینی فصل آخر کتاب را با شهادتش نوشت.

فتح خون این فرصت را به خواننده می‌دهد که از منظری جدید و با روایتی عاشقانه و عارفانه نگاهی دوباره به حماسه کربلا ببیند. کتاب خوشخوان و روان است و می‌تواند برای همه خوشایند باشد.



سینما؛ مخاطب

سید مرتضی آوینی

«سینما، مخاطب» متن سخنرانی سید مرتضی آوینی در سمیناری تحت عنوان «بررسی سینمای پس از انقلاب» است که توسط دانشکده‌ی سینما تئاتر در اسفند ماه ۱۳۷۰ برگزار شد. این سمینار در پایان سال‌های دهه‌ی ۶۰ و در فضایی برگزار شد که «سینمای نوین ایران» با هدایت و حمایت سیاست‌گذاران سینمای پس از انقلاب، به مضامین عرفانی و لحن جشنواره‌پسند گرایش پیدا کرده بود؛ یک سینمای خاص که گرچه مورد استقبال جشنواره‌های جهانی و مورد تحسین اغلب منتقدین داخلی واقع شده بود، حمایت تماشاگران ایرانی را از دست داده بود و سالن‌های سینما روز به روز خلوت‌تر می‌شدند. مدیران سینمایی آن دوران، عدم استقبال مخاطبان را ناشی از تغییر لحن سینمای پس از انقلاب می‌دانستند و بسیاری از منتقدین و اساتید دانشکده‌های سینمایی نیز از سینمای موجود دفاع می‌کردند و اعتقاد داشتند باید زمان بگذرد تا تماشاگران مناسبی برای این سینمای نوین «تربیت» شوند. سمینار مذکور هم در چنین فضایی و به منظور بزرگداشت دستاوردهای این سینما برگزار شد. روزهای اولیه‌ی سمینار به ادای چند سخنرانی در همان فضا و مناسب با توقعات مستمعین گذشت، اما سخنرانی سید مرتضی آوینی غیر منتظره بود و واکنش‌های بسیار برانگیخت. متن این سخنرانی را در ادامه می‌خوانیم:

بنده فکر کردم با توجه به فرصت بسیار کوتاهی که در اختیار ما قرار داده‌اند بهترین کار این است که من به طرح مجموعه‌ای از سوالات که در طول مدت فعالیت سینمایی و مطبوعاتی مرا به تفکر و تأمل وا داشته‌اند اکتفا کنم. مشهور آن است که می‌گویند علم هر کس به اندازه‌ی سوالات اوست. من سعی می‌کنم که شما را با این سوالات به نتیجه‌ای برسانم که خودم به آن اعتقاد دارم. بنابراین، این شیوه ممکن است به شیوه‌ای که سقراط در محاجه و مباحثه با مخالفان خود داشت شبیه باشد - که البته این شباهت کاملاً تصادفی است! مخاطبه و مناظره‌ی بین من و شما نیز ناقص است، یعنی شما ناچار هستید که فقط بنشینید و حرف‌های مرا گوش کنید. بنابراین، بنده تلاش خواهم کرد که تا آن‌جا که ممکن است سوالات احتمالی را نیز در برابر خود مطرح کنم تا حتی‌المقدور این نقص را جبران کنم.

سوال ۱. سینما چیست؟ آیا سینما هنری است محض که هدف آن بیان هنرمند از خویشتن است؟ هنری مثلاً همچون نقاشی؟

سوال ۲. اگر یک نقاش مدرن که بیانی آبستره و یا سوررئال دارد آثارش را در خیابان ری، انقلاب و یا حتی میدان ولی عصر به نمایش بگذارد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ و مردم درباره‌ی آثار او چه خواهند گفت؟

سوال ۳. آیا جز هنرمندان و روشنفکرانی که با هنر آشنایی دارند کسی از تابلوهای او چیزی خواهد فهمید؟

سوال ۴. آیا نباید گفت که نقاشی مدرن مخاطب خاص دارد و احتمالاً به همین علت است که رفته رفته محل نمایش عمومی، از معبر عموم مردم به گالری‌ها و موزه‌ها انتقال یافته است؟

سوال ۵. آیا نباید گفت که مخاطب نقاشی مدرن باید برای درک فرهنگ نقاشی مدرن تربیت شده باشد؟

سوال ۶. آیا این سخن درباره‌ی سینما نیز صادق است؟

سوال ۷. اگر چنین است و سینما نیز باید مخاطب خاص و تربیت شده داشته باشد، چرا سینماها را در همه جا ساخته‌اند؟ از خیابان شوش و سر پل جوادیه و خیابان مولوی و لاله‌زار گرفته تا خیابان ولی عصر؟

سوال ۸. اگر این کار به اشتباه صورت گرفته، آیا این اشتباه فقط در ایران انجام شده است؟

سوال ۹. مگر نه آن که نهاد اجتماعی سینما نتیجه‌ی یک سیر تحول تاریخی نود و چند ساله است (یعنی همین مکان‌هایی که چهارصد - پانصد نفر گنجایش دارد و در ازای نمایش فیلم به مردم بلیت می‌فروشند)؟ مگر نه آن که سینما، از همان آغاز اختراع، تطور تاریخی خود را همراه مردمی که برای تماشای فیلم سر و دست می‌شکستند، و در همین سالن‌ها که به آن «سینما» می‌گویند، طی کرده است؟

سوال ۱۰. پس می‌توان گفت که اشتباه نشده است، اما ما در ایران با همه‌ی دنیا فرق داریم و بعد از پیروزی انقلاب سینمای مردم‌پسند نمی‌خواهیم و به همین دلیل قصد داریم همه‌ی سینماها را تعطیل کنیم و محل آن‌ها را به «بنیاد شهید» بدهیم تا داروخانه‌های زنجیره‌ای خود را گسترش دهد؟

سوال ۱۱. یا نه، اگرچه سینمای مردم‌پسند نمی‌خواهیم، اما در عین حال، تعطیل کردن سینماها را هم درست نمی‌دانیم، بلکه می‌خواهیم آن‌قدر در سینماها فیلم‌های بی‌جاذبه‌ای مثل «نار و نی»، «نقش عشق»، «آب، باد، خاک»، «زندگی و دیگر هیچ» (۱) و «پرده‌ی آخر» و غیره نمایش دهیم که ذائقه‌ی مردم کم‌کم عوض شود و علاقمند به سینمای هنری بشوند؟

سوال ۲۲. خوب، پس لازمه‌ی بیان، وجود جذابیت است؟
جواب: بله، همین‌طور است.

سوال ۲۳. آیا نمی‌ترسید که این جذابیت شما را به ابتذال بکشاند؟
جواب: نه! جذابیت لازمه‌ی هر نوع ارتباطی است که دو جانب دارد. در یک طرف گروه فیلم‌سازی هستند و در طرف دیگر تماشاگران. مگر حتماً جذابیت به آن است که فیلم فضای شیطنت‌آمیز داشته باشد؟

سوال ۲۴. مگر نه این‌که مخاطب عام آدم‌هایی سطحی و با خواسته‌های مبتذل هستند؟

جواب: نه! این یک توهم شبه روشنفکرانه است. مخاطب عام مسلماً مردمی ساده هستند و از پیچیدگی‌های ریاکارانه‌ی شبه روشنفکران بی‌خبر. آن‌ها، هم دارای خواسته‌های خوب و فطری هستند و هم دارای گرایش‌های شیطنت‌بار. مگر قرار است فیلم حتماً از یک طرف دارای پیچیدگی‌های قلبی باشد و از طرف دیگر به خواسته‌های شیطنت‌بار مخاطب عام جواب بگوید؟ کافی است که فیلم به ساختار دراماتیک وفادار باشد تا دارای جذابیت باشد، و ساختار دراماتیک لزوماً ملازم با فساد نیست.

سوال ۲۵. پس لازم است که فیلم‌ساز از حدیث نفس پرهیز کند و از بیان سیال ذهنیات و روحیات خویش به نفع مخاطب صرف نظر کند؟

جواب: بله، لازم است. سینمای حرفه‌ای اصلاً جای این کارها نیست. این لازمه‌ی احترام گذاشتن به تماشاگری است که پول داده، بلیت خریده و در سینما نشسته است.

سوال ۲۶. پس در سینمای تجربی فیلم‌ساز می‌تواند مخاطب را در نظر نگیرد؟

جواب: بله، می‌تواند. البته به این قیمت که هرگز سینما را نشناسد و یاد نگیرد!

سوال ۲۷. منظورتان چیست؟
جواب: منظورم آن است که هنرمندی که می‌خواهد حدیث نفس کند و قصه نگوید و به شیوه‌ی سیال ذهن بیان کند، بهتر است که داستان کوتاه بنویسد و یا نقاشی کند و شعر آزاد بگوید و اصلاً سراغ سینما، که ذاتاً باید با تماشاگر عام سخن بگوید و ساختار دراماتیک داستانی را رعایت کند، نرود، مخصوصاً به این‌که، صنعت سینما بسیار گران و پر خرج است و چنین فیلم‌سازی برای ساختن فیلم همواره باید طفیلی بنیادهایی باشد چون کانون فیلم یونان که فقط برای ذائقه‌ی منتقدان و ارزشگذاران جشنواره‌ها، فیلم‌هایی چون «سفر به سیترا» (۳) و «چشم‌انداز در مه» (۴) می‌سازند.

سوال ۲۸. منظورتان این است که این دو فیلم را نباید در سینماها نمایش داد؟

جواب: چرا، می‌توان نمایش داد و صحت و سقم سخنان بنده را درباره‌ی میزان استقبال مخاطب عام تجربه کرد! فیلم‌هایی مثل این دو، در بهترین حالت، تجربه‌هایی برای شناخت حدود بیانی تصویر هستند؛ و تازه در بهترین حالت، نه در این دو فیلم که تقلیدی بسیار کهنه از تجربیاتی

سوال ۱۲. خوب، وقتی مردم به سینما نمی‌روند و حتی تماشای فیلم‌های «آیین‌های عبرت» و برنامه‌های مبتذل «جنگ هفته» را بر رفتن به سینما ترجیح می‌دهند، چگونه می‌خواهند تربیت شوند؟

سوال ۱۳. و تازه مگر سیاست تبلیغاتی همه‌ی رسانه‌ها با سینمای جمهوری اسلامی هماهنگ است؟ مگر تلویزیون منتظر می‌شود که ما مردم را تربیت کنیم و بعد برنامه‌های خود را پخش کند؟ مگر نه این است که فیلم‌فارسی که به ضرب دگنگ تعطیل شده است، در برنامه‌ی «جنگ هفته» با سلام و صلوات و به بهانه‌ی دهه‌ی فجر و بعثت پیامبر و ولادت امامان وارد می‌شود؟

سوال ۱۴. خوب، پس این مردم را که ما می‌خواهیم به سینما بکشانیم چه کسی باید تربیت کند؟ بهتر نیست که سینماها را تعطیل کنیم و فقط کانون فیلم وزارت ارشاد و سینما کانون و شهر قصه و عصر جدید و چند سینمای کوچک دیگر را باز بگذاریم و در آن یک‌ریز تولیدات هنری سینمای ایران را به نمایش بگذاریم؟

سوال ۱۵. چه باید کرد؟

سوال ۱۶. بهتر نیست اعلام کنیم که ما سینمای حرفه‌ای که از لحاظ اقتصادی مستقل و خودکفا باشد نمی‌خواهیم و فقط یک سینمای تجربی می‌خواهیم که روی شانه‌ی سوسید رشد کند و به جشنواره‌های اروپایی - و نه آمریکایی - برود و هی جایزه ببرد؟

سوال ۱۷. پس بهتر نیست به مردم و انقلاب و فرهنگ و تاریخ کشورمان بگوییم که از سینما هیچ توقعی نداشته باشند و ما را به حال خودمان بگذارند که تجربه کنیم؟

سوال ۱۸. در این صورت خرج سرسام‌آور تولید این فیلم‌های بدون تماشاگر را چه کسی خواهد داد؟

سوال ۱۹. اگر نه، پس مثل این‌که باید در تعریف خودمان تجدید نظر کنیم؛ یک بار دیگر بپرسیم که اگر سینما هنر محض نیست، پس چیست؟ صنعت است؟

سوال ۲۰. اگر سینما صنعت باشد، چه می‌شود؟ دیگر از هنر در آن نشانی بر جای نمی‌ماند؟ مگر ما فیلم‌های پر جاذبه‌ای که مخاطب عام داشته باشند و در عین حال هنری هم باشند نداریم؟

حالا از این به بعد، من در عین طرح سوال به آن جواب خواهم داد تا شما بتوانید ارزیابی بهتری از نتایج مورد نظر بنده داشته باشید.

سوال ۲۱. چه کسی حاضر است سخنان عارف کاملی که حرف‌هایش را با لکنت زبان و با صدایی مونوتون (۲) و کلماتی کش‌دار می‌گوید، از اول تا آخر گوش کند؟

جواب: هیچ کس، مگر چند نفر مستثنا.



اکسپرسیونیستی(۵) و یا سمبلیک هستند که از سی سال پیش به این طرف در سینمای اروپا انجام شده است.

سوال ۲۹. پس سینما اصلاً نباید به سراغ عرفان برود؟

جواب: عرفان؟ کدام عرفان؟ در این دو فیلم که از عرفان خبری نیست. و اما اگر سوالتان به کل سینما باز می‌گردد، باید گفت که چرا، سینما می‌تواند به سراغ عرفان برود، بشرطها و شروطها:

شرط اولش این است که فیلم‌ساز خودش عارف باشد.

شرط دومش این است که عرفان نهفته در فیلم از حد یک مشت دیالوگ و تصاویری ریاکارانه از انار و حوض مینیاتور و بادبگر و ئی‌چینگ(۶) و جانماز و غیره فراتر برود و تماشاگر را در طول فیلم به یک «سلوک روحی» ببرد. لازمه‌ی این سلوک روحی آن است که اول تماشاگر را از لحاظ روحی و عاطفی به فیلم مرتبط کند و او را به ادامه‌ی مسیر علاقمند سازد و سپس در طول یک پروسه‌ی دراماتیک او را از درون متحول کند.

و چون اصلاً هیچ یک از این دو شرط محقق نمی‌شود مگر در مراتبی بسیار پایین، بهتر است که سینما دست از این ادعاها و ریاکاری‌ها بردارد و با احترام در برابر ملت و فرهنگ خویش خاضع شود و به آرمان‌های تاریخی آنان دل بسپارد.

سوال ۳۰. آخر چرا فیلم حتماً باید داستان داشته باشد و به ساختار دراماتیک وفادار بماند؟

جواب: چون فیلم مظهر زندگی است. آنچه در فیلم ظهور می‌یابد زندگی است با صورتی پالایش‌یافته و صریح‌تر. و همان‌طور که زندگی آغاز و پایان و اوج و فرود دارد و وجود و هویت انسان در طول این وقایع و اوج و فرودهاست که شکل می‌گیرد، فیلم نیز باید ذاتاً به این ساختار وفادار بماند. فیلم در رابطه‌ی بین فیلم‌ساز و تماشاگر شکل می‌گیرد و در این رابطه فیلم‌ساز نمی‌تواند همچون یک هنرمند مدرنیست فقط در اندیشه‌ی بیان خودش باشد. این کار یعنی تحقیر تماشاگر، یعنی بی‌اعتنایی به انسانی که حق دارد اعتلای روحی خود و فرهنگش را در سینما جست‌وجو کند.

سوال ۳۱. چرا فیلم‌ساز باید به فرهنگ و ملت خودش وفادار باشد؟

جواب: کسی اجبار نکرده است که فیلم‌ساز چنین باشد. نخل جز در گرمسیر و گل یخ جز در زمستان نمی‌رویند؛ از هر خاکی همان بر می‌آید که در اوست. مردم جهان فوراً(۷) را می‌ستایند چون به شدت آمریکایی است، کوروساوا(۸) را می‌ستایند چون به شدت ژاپنی است.

سوال ۳۲. با این حال نباید زور کرد که فیلم‌ساز حتماً برای مخاطب عام بسازد و به ساختار دراماتیک قصه وفادار بماند.

جواب: بله نباید اجبار کرد، اما پیشنهاد بنده این است که هنگام نمایش چنین فیلمی در سینماها همان کاری را بکنیم که گروتوفسکی(۹) در جشن هنر شیراز می‌کرد: کنکوری بگذاریم در سالن انتظار سینما و تنها آن کسانی را به فیلم راه بدهیم که در کنکور قبول شوند. گروتوفسکی هم همین کار را

می‌کرد. از هر دویست نفر که برای تماشای تئاتر او ثبت نام می‌کردند، کنکور می‌گرفت و تنها پنجاه نفر را به سالن تئاتر راه می‌داد... اگر چنین کاری ممکن است، شما هم چنین فیلم‌هایی بسازید واگر نه، تلاش کنید که فیلمتان را منفک و مجرد از سینمای حرفه‌ای، فقط در سینه‌کلوب‌هایی که جز افرادی مثل خودتان به آن راه ندارند نمایش دهید. موفق باشید!

سوال ۳۳. ممکن است سینمای قبل و بعد از پیروزی انقلاب را از لحاظ رابطه‌اش با مخاطب تحلیل کنید؟

جواب: بله! پیش از پیروزی انقلاب اسلامی دو جریان سینمایی در کشور ما وجود داشت: یک جریان فیلمفارسی و یک جریان سینمای شبه روشنفکری پر مدعا. تحلیل نوع رابطه‌ای که این دو جریان سینمایی با مخاطب داشتند بسیار مفید است.

فیلمفارسی یا سینمای آنگوشتی یک سینمای تجارته‌ی بود که به بهانه‌ی تجارت ناگزیر بود «مردمی» باشد. اما این مردمی بودن مثل مردمی بودن آغاسی بود. فیلمفارسی سعی داشت که با ریاکاری، جذابیت خود را بر ضعف‌های وجودی مردم استوار کند. مثال بسیار روشنی که می‌توان زد «جنگ هفته» در تلویزیون است. نگرش فیلم‌های «جنگ هفته» به تماشاگر، همان نگرش فیلمفارسی است. در این نگرش، مخاطب مردمی سطحی، ساده‌پسند، گرفتار معادلات پست دنیایی و دوستدار ابتذال هستند. این همان نگرشی است که در جامعه‌ی دیگری بجز ما که نظارت اخلاقی بر سینما از جانب مردم و سیاست‌گذاران وجود ندارد، چون پیچکی خود را به داربست فساد، سکس و ابتذال متکی خواهد کرد و بالا خواهد کشید.

جریان دیگری که در سینمای پیش از انقلاب وجود داشت نگرش دیگری بود که هم‌اکنون نیز بر سینمای ما حاکم است. ریشه‌ی سینمای شبه روشنفکری غرب‌زده در واقع در سال‌های پیش از انقلاب با فیلم‌هایی چون «شب قوزی»(۱۰) و «جنوب شهر»(۱۱) و نمونه‌های بعدی‌اش از جمله «طبیعت بی‌جان» و «مغول‌ها»(۱۲) که نمونه‌های روشنی از این سینما هستند پا گرفته است. البته شکی نیست که سینمای امروز ایران از لحاظ تکنیکی بسیار پیشرفته‌تر است و از این لحاظ هیچ تردیدی نیست، اما از لحاظ نگرش به سینما و به جهان، این سینما شجره‌ای است که در خاک مدرنیسم شهبانویی پا گرفته و بالیده است. اگرچه مسلماً رنگی ظاهری نیز از فضای این سال‌ها به خود گرفته است.

این سینما به مخاطب عام بی‌اعتناست؛ اصلاً معتقد است که فیلم اگر دو نفر بیننده نیز داشته باشد، سینماست، و همان‌طور که گفتم، این سینما به سیر تحول تاریخی سینما نیز که به ایجاد نهادی اجتماعی با نام سینما منتهی شده نیز اعتقاد ندارد و با آن معارض است و اگر امکان می‌داشت، همچون گروتوفسکی برای تماشاگران خویش کنکور می‌گذاشت و آن کسانی را به سینما راه می‌داد که با زبان سینمای شبه روشنفکری آشنا تر



هستند. این سینما مسلماً ریشه ندارد و نمی‌تواند مستقلاً بدون کمک‌های دولتی موجود باشد و وجودش وابسته به وجود مسئولینی است که حامی و مشوق چنین سینمایی هستند. اگر عصای سوبسید را از زیر بغل این سینما بردارند، زمین می‌خورد و دیگر سر بر نمی‌دارد، حال آن‌که رشد واقعی سینما به آن است که همه‌ی اندام سینما، دست و پا و سرش، با یکدیگر رشد کنند.

در این جنگل مولا که فقط چنین درخت‌هایی می‌توانند خود را به نور برسانند، مسلماً نهال‌های تازه با مشکلات بسیاری مواجه خواهند شد که بحران اقتصادی روزگار ما آن‌ها را از رشد باز خواهد داشت.

حالا مختصر اشاره‌ای هم به وضعیت آموزش فیلم‌سازی در مدارس بزرگ و کوچک هنری خودمان می‌کنم تا تصویر وضعیت پست مدرن - یعنی اسفناک! - سینمای فعلی خودمان را تکمیل کرده باشم:

یکی از دوستان ما که آموزش ابتدایی، متوسطه و تحصیلات هنری دانشگاهی خود را در همین مملکت گذرانده، سه حکایت شیرین از دوران‌های مختلف تحصیل تعریف می‌کند که اولی مربوط به کلاس چهارم دبستان می‌شود. او می‌گوید معلم سال خورده‌ای داشتیم که احتمالاً خودش تحصیلات درست و حسابی نداشت، اما مرا خیلی دوست داشت چون شاگرد اول کلاس بودم و هم مسائل چهار عمل اصلی و مراحجه و غیره را درست حل می‌کردم. این نکته برای او خیلی اهمیت داشت زیرا خودش نمی‌توانست این جور مسائل ساده‌ی حساب را حل کند. در نتیجه، همیشه ورقه‌ی امتحانی مرا مینا قرار می‌داد، یعنی تمام جواب‌ها را چشم‌پسته صحیح حساب می‌کرد و نمره‌ی بیست می‌داد. بعد، اوراق سایر دانش‌آموزان را در مقایسه با آن ارزیابی می‌کرد و نمره می‌داد. خوب! این جور رفاقت‌ها آخر و عاقبت ندارد. بالاخره روزی رسید که بنده یکی از مسائل را غلط حل کردم و قبل از این که یکی از بچه‌های کلاس بتواند غلط بودن راه حل مرا اثبات کند، بیش‌تر از نصف اوراق امتحانی بر اساس جواب ورقه‌ی من ارزیابی شده و نمره‌های غلط صادر شده بود. حالا خودتان تصور کنید من بیچاره‌ی کم‌تقصیر چه کتکی خوردم!

این معلم ما حوصله‌ی مطالعه‌ی کتاب‌های دیگری را که موظف بود آموزش بدهد نداشت. در نتیجه، روزی از روزها که قرار بود درس علم الاشیا (علوم طبیعی سابق) را درباره‌ی نحوه‌ی به وجود آمدن کوه‌ی زمین و سایر اجرام سماوی شرح بدهد، کم و بیش چنین گفت: در زمان‌های بسیار بسیار دور، کوه‌ی زمین گلوله‌ای از مواد مذاب بود که مانند توپ بزرگی در آسمان‌ها می‌چرخید و می‌چرخید... تا این‌که افتاد روی زمین و تکه تکه شد و هر تکه‌اش یک گوشه افتاد و کوه‌ها را به وجود آورد. جایی که به زمین خورده بود گودال بزرگی به وجود آمد که دریا و اقیانوس شد... معلم ما به همین ترتیب ظرف پنج شش دقیقه، روایت پست مدرنیستی خود را از نحوه‌ی خلق افلاک تعریف کرد، اما این بار هیچ کس جرأت نداشت حرفی بزند یا مخالفتی بکند. همه می‌دانستند که معلم ما در صورت مخالفت و اثبات جعلی بودن داستان، در استفاده از مشت‌هایش تردید نخواهد کرد.

سال‌ها بعد، وقتی که ما در یکی از مدارس هنری درس می‌خواندیم و این خاطره را فراموش کرده بودیم و کم و بیش در فضاهای آکادمیک احساس امنیت می‌کردیم، ناگهان اتفاق وحشتناک دیگری رخ داد. خانمی از استادان رشته‌ی نقاشی و گرافیک که واقعاً زن تحصیل‌کرده‌ای بود، در مورد تکامل هنر نقاشی از امپرسیونیسم (۱۳) تا آبستره صحبت می‌کرد و سعی داشت ثابت کند که قواعد تکامل هنر نقاشی شباهت بسیاری به نظریه‌ی تکامل داروینی دارد، یعنی بر اساس آزمایش و خطا و حذف آثار ضعیف‌تر و بقای اصلح، سبک‌های مختلف به وجود می‌آیند و باقی می‌مانند. ایشان در ضمن توضیحاتی که درباره‌ی نظریه‌ی داروین می‌داد به این نکته اشاره کرد که امروز که ما راز به وجود آمدن و تطور انواع را فهمیده‌ایم، می‌دانیم که مثلاً اگر آلودگی هوا بیش‌تر از این بشود و نسل بشر را در خطر نابودی قرار دهد، نسل بعدی آدمی‌زادگان به نحوی خود را با این مسئله منطبق خواهند کرد و مثلاً

با چیزی شبیه به لوله‌اگزوز به دنیا خواهند آمد! بنده که از تصحیح اشتباهات اساتید قبلی تجربیات بدی داشتم ترجیح دادم ساکت بمانم، اما چندی بعد، در کلاس یکی دیگر از استادان از کوره در رفتم زیرا مسئله این بار دفاع از حیثیت داروین نبود بلکه تکنیک سینما زیر سوال می‌رفت.

ماجرا از این قرار بود که آقای هوشنگ بهارلو سر کلاس فیلم‌برداری در مورد نحوه‌ی تولید فیلم‌های سه بعدی درس می‌داد و این نکته را انکار می‌کرد که فیلم‌برداری فیلم‌های سه بعدی می‌بایست با دوربین مخصوص دو لنزی و روی دو نگاتیو جداگانه انجام شود. این بار بنده طاقت نیاوردم و با ایشان وارد مجادله شدم؛ توضیح دادم که تشخیص عمق به دلیل تفاوت جزئی میان زاویه‌ی دید دو چشم انسان به وجود می‌آید و فیلم‌برداری به روش سه بعدی، بدون استفاده از دو لنز با فاصله‌ای در حدود چشم انسان ممکن نیست. آقای بهارلو انکار کرد و من اصرار، و در میان بحث، من ساده‌لوح یک جا تأکید کردم که: «استاد توجه دارند که ما دو تا چشم داریم.» و استاد بلافاصله گفت: «د؟ راست می‌گی؟» و حاضرین در کلاس جمیعاً به ریش ما خندیدند.

تقصیر خودمان بود البته که آزموده را دوباره آزمودیم، اما نتیجه‌ی اخلاقی این حکایات آن است که بالاخره یک روز می‌بایست به جوی که بر فضاهای آموزش هنری ما حکومت می‌کند و پشتیبان نظریه‌پردازهای بعضی اساتید است پایان داده شود. فضای آموزشی مدارس سینمایی ما نیز به شدت روشنفکرزده و دور از واقعیت است.

آقای نصرت کریمی درباره‌ی فضای آموزشی مدارس سینمایی گفتند که ما در کار آموزش هنری روی سنگ و جواهر به یکسان سرمایه‌گذاری می‌کنیم و هر دوی آن‌ها را تراش می‌دهیم، در صورتی که کار آموزش می‌بایست با جدا کردن جواهرات از سنگ‌های بی‌ارزش آغاز شود، اما چنان‌که می‌دانیم، از زمان تأسیس اولین مدارس هنری در ایران تا به حال تعداد بیشماری از این سنگ‌ها تراش داده شده‌اند و به اصطلاح آقای کریمی به صورت آدم‌های مدعی همه چیز دانی در عین ناتوانی در آمده‌اند. سوال جدی‌تر این است: جواهرات که می‌دانیم انگشت‌شمارند و اغلب در کار ساختن معدود فیلم‌های خوب سینمای ایران؛ سنگ‌ها کجا هستند؟ نکند در مدارس سینمایی جمع شده و مشغول تراشیدن سنگ‌ها یا جواهرات احتمالی باشند؟

پی‌نوشت‌ها:

۱. به کارگردانی عباس کیارستمی، محصول سال ۱۳۶۹.
۲. Monotone: (صدای) یکنواخت.
۳. Voyage to Cythera / Taxidi stin Kythera، به کارگردانی تئو آنجلوپولوس، محصول سال ۱۹۸۴، یونان.
۴. Topio stin Omichli / Landscape in the Mist، به کارگردانی تئو آنجلوپولوس، محصول سال ۱۹۸۸، یونان، فرانسه و ایتالیا.
۵. expressionism: شیوه یا نظریه‌ی هنری که طرح احساسات و احوال درونی (سوبژکتیو) در هنر را مقدم بر گزارش عینی (ابژکتیو) از واقعیت می‌داند.
۶. Ching I؛ کتابی منسوب به کنفسیوس، حکیم چینی (۵۵۱ تا ۴۷۹ پیش از میلاد مسیح).
۷. John (۱۹۷۳ - ۱۸۹۵)؛ فیلم‌ساز آمریکایی، کارگردان فیلم‌های «دلجان» (۱۹۳۹)، «دره‌ی من چه سر سبز بود!» (۱۹۴۱)، «جویندگان» (۱۹۵۶) و ...
۸. Akira Kurosawa (۹۸ - ۱۹۱۰)؛ فیلم‌ساز ژاپنی، کارگردان فیلم‌های «راشومون» (۱۹۴۹)، «زیستن» (۱۹۵۲)، «آشوب» (۱۹۸۵) و ...
۹. Jerzy Grotowski (۱۹۹۹ - ۱۹۳۳)؛ تئاتریست مدرنیست لهستانی که در سال ۱۹۵۹ «تئاتر آزمایشگاهی» را بنیان نهاد.
۱۰. به کارگردانی فرخ غفاری، محصول سال ۱۳۴۳.
۱۱. به کارگردانی فرخ غفاری، محصول سال ۱۳۳۷.
۱۲. به کارگردانی پرویز کیمیایی، محصول سال ۱۳۵۲.
۱۳. impressionism: اصالت صور انطباعی یا تأثیرات حسی در هنر.

و تیزبین بدل نموده و او را صاحب هوش و ذکاوت خواندند و فیلمش را خیلی فیلم‌تر از فیلم‌های قبلی‌اش برشمردند.

بعضی‌های دیگر مواضع‌شان مثل فیلم‌های قبلی ده‌نمکی بود. آن‌قدر تند و بی‌رحمانه در مورد کارگردانی و فیلم‌نامه و بقیه عوامل نمایش صحبت کردند که انگار نه انگار کاری صورت گرفته و وقتی صرف شده و زحمتی کشیده شده...

بگذریم سید مرتضای عزیز؛ حرف من اصلاً در مورد این چیزها نیست. من می‌خواهم دست بگذارم روی موضوعی که خودت انتخاب کردی. دست بگذارم روی همان «جذابیت». همان بحثی که مثل مفهوم آزادی علم عثمان شده و دارد با مفهوم عام و کلی‌اش، به بدنه‌ی سینما ضربه می‌زند.

جانم برایت بگویم که بعضی‌ها وقتی فیلم را دیدند، حرفی گوشه‌ی ذهنشان شکوفه کرد، خواستند هم که بگویند ولی ژست روشنفکری و ترس از اینکه آنها را بی‌سواد و امل بخوانند نگذاشت تا حرف دلشان را بزنند. همان‌هایی که چهره‌پردازی غلیظ الناز شاکردوست را دیدند. همان‌هایی که تصاویر کلوزآپ را از چهره‌ی او نگاه کردند و همان‌هایی که از نماهای مختلف جذابیت یک زن را در فیلمی که داعیه‌دار مفهوم دینی بود مشاهده کردند.

یادم هست جایی از خاطرات می‌خواندم که یک بار که در یک جمع سینمایی با حضور اهالی سینما، فیلمی را گذاشته بودند که به حضرت زهرا سلام الله علیها توهینی کرده بود. آن‌قدر ژست روشنفکری آقایان را گرفته بود که دم زنده بودند اما تو بدون اینکه ملاحظه روشنفکری و حرف‌های بعدی را در مورد خودت بکنی، خطاب به سازنده فیلم فریادی با این مضمون زدی که خدا لعنتت کند که به حضرت زهرا سلام الله علیها اهانت می‌کنی... سید مرتضی از اینجای حرفت خیلی خوشم آمد. همین جایش را باید با آب طلا نوشت (هر چند بقیه‌ی حرف‌های هم ارزش طلایی شدن را دارد) آنجا که گفتی:

«بنیان جذابیت سینما بر ایجاد و ابهام و اعجاب و تفنن و تلذذ است و نمی‌تواند که نباشد. جذابیت سینما نمی‌تواند بر عواطف انسانی متکی نباشد؛ نمی‌تواند بر آمال و آرزوهای بشری و میل او برای فرار از واقعیت اتکا نکند؛ نمی‌تواند نیازهای کودکانی بزرگسالان را مورد اعتنا قرار ندهد؛ نمی‌تواند در کیفیت تأثیر خویش، هیجانانگیز و واکنش‌های عصبی انسان را محسوب ندارد؛ نمی‌تواند به عشق‌های مجازی نپردازد؛ نمی‌تواند زیبایی‌های ظاهری را فراموش کند؛ نمی‌تواند روابط ساده‌ی اجتماعی را دور بریزد؛ نمی‌تواند از سهولت بیان و سادگی پرهیز کند... اما در تمامی این موارد هرگز نباید از این اصول فارغ شود:

— اصالت دادن به ضعف‌های بشری مجاز نیست.

— آزادی انسان و عقل و اختیار او نباید محکوم جذابیت‌های تکنیکی واقع شود.

— جذابیت نباید «هدف» قرار بگیرد.

— اعتنا به نیازهای انسان برای ایجاد جاذبه نباید به ممانعت از سلوک او به سوی کمال وجود خویش منجر شود.»

اما سید عزیز نیستی تا ببینی به لطائف الحیل و با ترفندهای مختلف جذابیت را در سینمای امروز می‌شود مشاهده کرد. آن‌قدری زیاد که انگار به قول خودت «هدف» قرار گرفته است. انگار نمی‌شود از نمایی دورتر و با رنگ‌بندی لباس به مفاهیمی چون هرزگی اشاره کرد. حتماً باید آرایشی غلیظ را با نمایی نزدیک نشان بدهی تا همه مردم بفهمند منظورت هرزگی است، حتماً



نامه‌ای به شهید آوینی

عطیه توسلی

سید مرتضای عزیز سلام.

مقاله‌ات را خواندم، خوب بود و روان. مثل همه مقاله‌ها و متن فیلم‌هایت که به دل می‌نشست این هم دلنشین بود و زیبا. بعضی‌ها می‌گویند تو مهره مار داری که حرف‌هایت این‌قدر ساده ولی دلنشینند. می‌گویند حرف‌هایت برخاسته از دل بوده که لاجرم جایگاهش را در قلب مردم پیدا می‌کند. دستت طلا و دمت گرم سید شهیدان اهل قلم.

عنوان مقاله‌ات چه بود؟ باور کن یادم رفته! آن‌قدر متن مقاله‌ات جذاب و دلنشین بود که نامش را یادم رفت. اصلاً چه فرقی می‌کند، مهم نیست. هر چه می‌خواهد باشد. مهم حرف‌های توست که باید خوب خواند، گوش داد، گلچین کرد و بعضی‌هایش را با آب طلا نوشت.

آهان! یادم آمد «جذابیت در سینما»

دست روی خوب موضوعی گذاشتی. این همانی است که تمام تهیه‌کنندگان به کارگردان و چهره‌پرداز و طراح صحنه می‌فهمانند که باید به هر نحوی شده وارد فیلم‌شان کنند. اصلاً شاید دلیل اینکه اکثر فیلم‌های گیشه‌ای خودمان به ازدواج ختم می‌شود همین باشد؛ «جذابیت!». سر و صدا، رقص و آواز، خنده و شادی، لباس سفید عروس و خیلی مسائل دیگر در این ازدواج هست که می‌تواند دستمایه‌ای برای جذابیت و در نتیجه فروش فیلم بشود و طبیعتاً این تهیه‌کننده است که برای رسیدن به فروش نجومی دست و پا می‌زند.

این همان موضوعی است که با تیتراهای کلی که همه اهالی سینما پذیرفته‌اند فریاد زده می‌شود. «فیلم باید برای عوام‌الناس جاذبه داشته باشد»

این حرف‌ها و شعارها درست مثل همان مفهوم آزادی بود که همین دو سه دوره‌ی پیش فریاد زده می‌شد؛ بدون آنکه بگویند آزادی که ما می‌گوییم یعنی این و نه یعنی آن. آزادی‌ای که از فطرت پاک بشری وام گرفته شده بود و با مفهومی کلی که مورد پذیرش تمام مردم دنیا بود، به فریب همین مردم آمد.

آقا سید مرتضی مقدمه چینی بس است بگذار بروم سر اصل مطلب؛ کاش بودی و می‌دیدید همین جذابیتی که این همه برای تفهیمش به جامعه‌ی فرهیخته‌ی هنری و سینمایی وقت صرف کردی حالا کجای سینما قرار گرفته و دستمایه‌ی کدامیک از فیلم‌های در حال اکران سینماست.

وقتی فیلم جدید مسعود ده‌نمکی با عنوان «رسوایی» روی پرده سینمای فجر رفت، منتقدان و تحلیل‌گران سینمایی دو موضع مخالف اتخاذ کردند. بعضی‌ها آن‌قدر از فیلم تعریف و تمجید کردند که ده‌نمکی را تبدیل به اعجوبه‌ای متفکر

باید کاراکتر زن را در کوچه و بازار بچرخانی تا از نوزاد! تا پیرمرد ۸۰ ساله جوری به او نگاه کند و با او حرف بزند که در ذهن مخاطب کلمه هرزگی به درستی و تمام و کمال ترسیم شود!

۱ در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود کاین شاهد بازاری وان پرده نشین باشد

نوستالژی چیز خوبی است، اما نه در هر همه‌جا! نوستالژی خوب است و نگاه نوستالژیک نه! مخصوصاً اگر این نگاه حاکم بشود بر چیزی مانند «مسئله جهاد». همین نگاه [غالب] موجودی که در عرصه دفاع مقدس وجود دارد. همین نگاهی که از همه چیز می‌خواهد کربلا بسازد و از هر مقتلی زیارتگاهی. همین نگاهی که «راهیان نور» مالمال از آن است. همین نگاهی که گریبان آوینی را هم گرفته است.

آوینی چیست و از چه چیز پدید آمد؟ اگر می‌خواهیم آوینی را آن‌طور که بود بشناسیم - و نه آن‌که می‌خواهیم - باید به این پرسش فکر کنیم.

انقلاب اسلامی یک براندازی و تغییر سیاسی صرف نبود، گرچه این وجه از سایر وجوهش ظهور نمایان‌تری داشت. نقطه افتراق انقلاب اسلامی با تحولات سیاسی - فرهنگی معاصر پیش از خود در رهبری آن است، رهبری که عالمی ربانی بود و انقلابی معنوی را راهبری کرد. انقلابی جهانی که توجه آنانی که فکر می‌کنند را به خود جلب کرد. (۱) من آوینی را هم در همین دایره می‌بینم. انقلاب برای مردم ایران همراه تغییر بود، ولی برای اهالی تفکر همراه با تحولات فکری. آنچه آوینی را با دیگران متفاوت می‌کند پرسش‌های آوینی‌اند و نه پاسخ‌های او.

هیچ چیز بیش از آشنایی با ریشه‌های تفکر متفکران غیر مؤسس در تحلیل آثارشان کارگشا نیست. لیکن این راه مسقیم به سان لبه تیغ است. ریشه‌های فکری او از دو زمین آب‌خورده‌اند، زمین دین و زمین غرب. (شرح این اجمال در وقت دگر). و این هم‌زمان نیست. آوینی پرسش‌هایی به همراه دارد که رنگ گرفته از زمین غرب است و پاسخ‌هایی دارد وجدانی از سرزمین دین. معنای این تحلیل را «آوینی خوانی» می‌داند که میزان و آداب نماز را خوانده است. او تصدیق می‌کند سخن آوینی همان سوغاتی است که از خانه‌های تفکر علامه و امام برای ما آورده است، گاه با همان لغات و کلمات، بی‌تغییری در ظاهر کلام. پس چرا آوینی اینچنین نو می‌نماید؟!

هنر آوینی در این است که این سوغات را در منظومه فکری خود نظم می‌دهد، آنچنان که این آوردها جزئی از منظومه او می‌شوند، چنان که نقلی از کتاب آداب نماز امام در صدر مقاله «رمان، سینما و تلویزیون» (۲) بیگانه نمی‌نماید. لیکن نسبت آوینی با سرزمین به آوردها ختم نمی‌شود، بلکه در مرتبه بالاتری منظومه‌ی فکری او نظم یافته بر نظم دین است.

آوینی نو می‌نماید چرا که آنچه گفته شد را برای نخستین بار به بازار می‌آورد. برای ره‌گذران پرده اسرار کلای آوینی گرچه نو می‌نماید لیکن آورده نویی ندارد ولی آوینی کسی که بر خلاف حکم ازلی، حکم راند و آن چنان جلوه‌گری کرد.

سخن در باب پرسش‌های آوینی را به مجال مفصل‌تری می‌سپاریم که خود هزاران سخن دارد.

۲ دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی

دکتر نصر کتابی دارد با نام جوان مسلمان و دنیای متجدد، فارغ از پاسخی که نصر در آن کتاب به این پرسش می‌دهد، پرسشی که او مطرح می‌کند یک پرسش هم‌چنان تازه است به حسب ابتلائی ما به جهان غربی و غربی‌شدن. آوینی - مخصوصاً با نگاه امام‌زاده‌ای نوستالژیک - شاید موجودی طاق در انقلاب

سید جان به همان خدایی که سر سفره‌اش مهمان شده‌ای نمی‌دانم یک کودک یا نوجوانی که احیاناً این تصاویر را می‌بیند چه مفهومی را در ذهن می‌پروراند و در مسیر زندگی‌اش چه تأثیری دارد. نمی‌دانم این تصاویر تا چه زمانی ذهنش را به بازی می‌گیرند...

بگذریم سید جان. این حرف‌ها را سال‌ها پیش زدی و نوشتی و گفתי ولی هنوز که هنوز است هستند بعضی‌ها که انگار این حرف‌ها را نشنیده‌اند...

کاش لا اقل از قرآنی که بارها و بارها خوانده‌اند و برایشان خوانده شده استفاده می‌کردند. آقایان سوره یوسف را خوانده‌اند؛ دیده‌اند که بزرگ راوی جهان در کتابش چطور یوسف و زلیخا را تا پای مقاربت پیش می‌برد و از جذابیت استفاده می‌کند اما آن‌قدر زیبا و ماهرانه از کنارش عبور می‌کند که رسوبی از حیوانی‌گری در ذهن باقی نماند.

سید عزیز، مرتضای والامقام، سید شهیدان اهل قلم؛ وقتی مقاله‌ات را خواندم برایت آرزوی اعتلای درجه کردم و از خدا خواستم تو را سر سفره اهل بیت میهمان کند. به حق که نام شهید براننده‌ی توست.

این نامه را به تو نوشتم تا شاید به برکت نام زیبای تو به دست اهالی سینما برسد و تذکری خرد و ناچیز در برابر همه‌های شدید این دریای متلاطم باشد.

به امید روزی که فکر، اندیشه و گفتمان را در سینمای دینی و فیلم‌های اسلامی مشاهده کنیم.

یا علی



عارف بازاری

وحید نصیری کیا

تاملاتی پراکنده پیرامون سید مرتضی آوینی

اشاره:

نوشته بودم: «روایت رایج از آوینی روایت شهید آوینی است نه مرتضی آوینی. کارگردانی که مستند جنگ می‌ساخت و آخر هم در همین راه به فیض شهادت نائل گشت. روایت خوبی است، نه؟! برای این‌که خوب‌تر هم بشود می‌دهیم برایش یک مقتلی درست کنند که هر آوینی ندیده‌ای را کنارش ببریم که زار بزنند! بلکه کمی آدم بشوند».

این‌بار می‌خواهم بنویسم که **آوینی انسان خاصی نبود**. چیزی که او را بر سر زبان‌ها انداخت رسانه‌ای بودنش بود. او یک «عارف بازاری» بود.

آینه‌ی جادو نام مجموعه‌ای سه جلدی است که در آن می‌توان با مبانی نظری سید شهیدان اهل قلم در باب سینما آشنا شد. ماده‌ی اولیه‌ی مباحث کتاب، جزوهای دانشگاهی بوده که برای یک ترم تدریس در مجتمع دانشگاهی هنر، توسط وی فراهم شده بود که بعدها به صورت کنونی بسط پیدا کرده است. این کتاب شامل اساسی‌ترین نظریات آوینی در خصوص سینما، هنر، جامعه، دین، غرب و روشنفکران و... است.

شاید به علت چند وجهی بودن سینما بتوان در کتاب آینه جادو از هر موضوع گوشه‌ای یافت؛ از فلسفه و عرفان و جامعه‌شناسی گرفته تا سینما و تلویزیون و مارشال مک لوهان و پلنگ صورتی و... و یا شاید هم روح خستگی‌ناپذیر آوینی‌ست که آزادانه به هر جایی سرک کشیده است.

آوینی در **جلد اول کتاب آینه‌های جادو** بیشتر به بررسی روابط و بنیان‌های ساختاری سینما می‌پردازد؛ و در گوشه‌هایی از آن هم بنیان‌های فکری خود را بیان می‌کند. برای نمونه او در «فصل دوم» همین کتاب می‌گوید: تقلید از غرب بر ما روا نیست چرا که تاریخ ما در امتداد تاریخ غرب نیست! اگر چه سینما یکی از دستاوردهای غربی‌ست ولیکن در نزد ما و با سیر تاریخی که با انقلاب آغاز شده است، «صورت» دیگری متناسب با اعتقادات ما خواهد پذیرفت. درست است که «زبان سینما» یا «بیان مفاهیم سینما» قواعد ثابتی فراتر از غرب و شرق دارد؛ اما باز هم نمی‌توانیم مقلد غرب باشیم و باید خودمان به اجتهاد برسیم و سینما را بار دیگر در ادب و فرهنگ اسلام معنا کنیم.

او مونتاز را به مثابه معماری سینما معنا می‌کند و می‌گوید: «فضا و مکان در سینما ماهیتی مجرد، مطلق و آرمانی دارد». به اعتقاد آوینی از آن‌جا که در سینما از «زمان» فقط به کیفیت باطنی آن توجه می‌شود، کاملاً معقول و مقبول است اگر لحظه‌ای به قدر یک ساعت وسعت پیدا کند. کیفیت باطنی زمان، همان دریافتی است که ما در درون خویش از زمان داریم. او مونتاز را قبل از تکنیک یک ارزش‌گذاری می‌داند. ارزش‌گذاری اشیاء و اشخاص و حالات، در جریان وقایع و حوادث سینمایی.

آوینی در «فصل اول» کتاب به شدت سینمای غیر جذاب را نفی می‌کند؛ برای او جذابیت یک اصل است اما آنچه که زیر بنای اصلی تعامل فیلم و مخاطب است ریشه در فطرت دارد. به اعتقاد آوینی سینما، رشته‌ی جذابیت خویش را به نقاط ضعف بشر متصل کرده است و برای مسخر ساختن مخاطب از هیچ کاری فروگذار نیست.

او جذابیت در سینما را از جانبی به داستان و از جانبی دیگر به تصویر و از جانب سوم به ملغمه‌ای که از ترکیب داستان و تصویر پدید آمده و می‌تواند توهمی از واقعیت ایجاد کند، می‌داند.

فصل سوم این کتاب که «آینه جادو» نام گرفته است؛ به شرح واقعیت سینمایی می‌پردازد و تفاوت‌های آن را با واقعیت خارجی مطرح می‌کند. واقعیت عرضه شده در فیلم را بیش از هر چیز قابل قیاس با فضای مثالی رویا می‌داند و می‌گوید: «در رویا نیز همه چیز نشانه و علامت است، نه واقعیت». او «سینما» را «آینه‌ی جادو» می‌خواند، آینه‌ای که در آن چهره‌ی باطنی بشر امروز بی‌پرده انعکاس می‌یابد.

در این کتاب مقالات دیگری از جمله «قاب تصویر و زبان سینما» وجود دارد

اسلامی بنماید، لیکن با تحلیلی که رفت او الگوی جوان مسلمان است، چه در سلوک فردی و فکری و چه شیوه زندگی. انسانی دو ساحتی که پای در زمین و جهان غربی دارد لیکن از شجره طیبه دین متغذی است. آوینی یک الگوی عارف [مُرکب از معرف و نیت] در دوره آخرالزمان است. آدمی باید ساخت از نو در عالم آوینی.

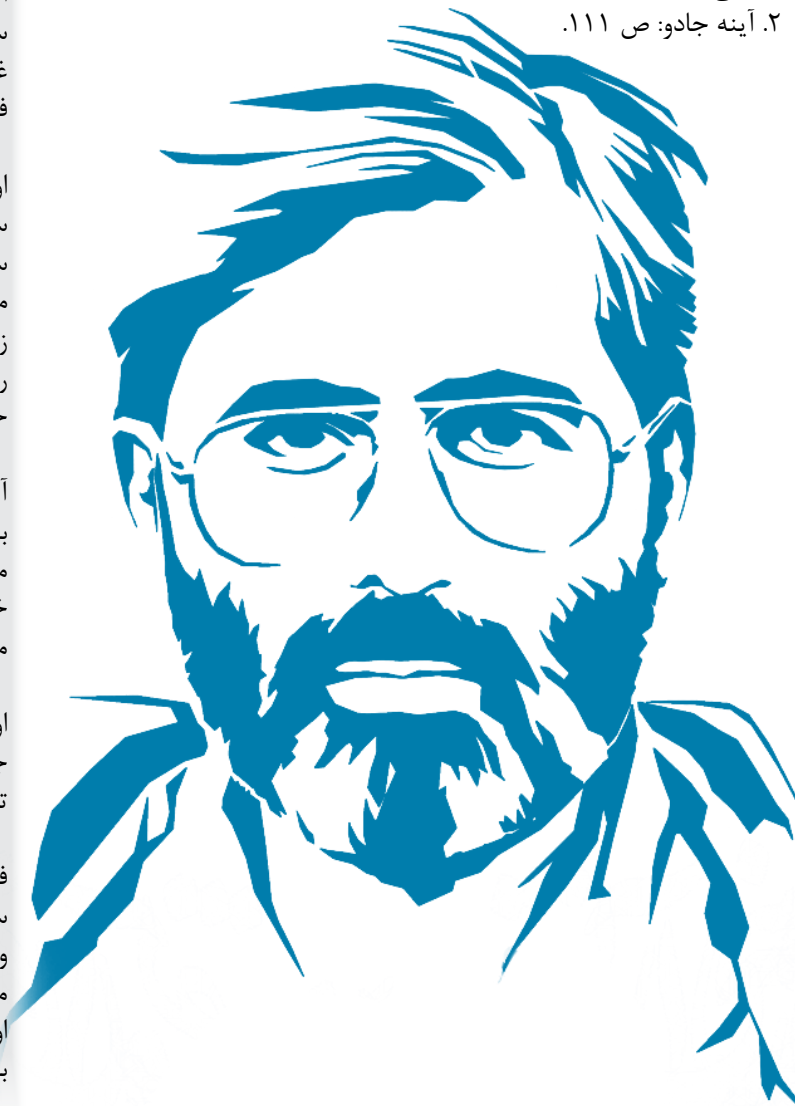
۳

در بساط که حسن تو جلوه آغازد مجال طعنه بدبین و بدپسند مباد

آوینی را تیغ دو لب تجدد و تجر به غربت کشاند، متجدد که می‌دید بنیان‌های بر باد می‌رود و متحجری که می‌دید دین را آن‌سان که او نمی‌پسندد - و نمی‌فهمد - عرضه می‌شود. اگر اعتراض کنند که پس از این همه سال که از آن وقایع گذشته چه جایگاه پرداختن است به این طعن و عداوت‌ها؟ می‌گویم تفکر آوینی همچنان جاری و همان عداوت‌ها نیز، از میان نرفته که دامن حکمت اسلامی را گرفته است. همانی که در کیهان مقاله علیه آوینی می‌نوشت امروز با نگاهی خشک و متحجرانه بر علامه و عرفان محمدی هجمه می‌برد. پس هنوز آن عداوت‌ها هست. عداوت با اندیشه و تفکر بوده‌است و خواهد بود.

پی‌نوشت:

۱. برای مثال نگاه کنید به مستند که بی‌بی‌سی چند سال پیش درباره انقلاب اسلامی پخش کرد که با این جمله آغاز می‌شود: «The man change the world». و یا توجه و سفر فوکو به ایران و نوشتن مقالاتی درباره انقلاب اسلامی.
۲. آینه جادو: ص ۱۱۱.



که به ضرورت نشانه‌شناسی و بررسی رابطه‌ی نشانه‌ی تصویر و کادر دوربین که همان قاب مستطیل شکل سینما است، می‌پردازد.

«زبان، تلویزیون و سینما»؛ او در این مقاله رابطه‌ی این سه ابزار با یک دیگر بررسی می‌کند و زبان را حافظ فرهنگ یک امت می‌داند و تأکید می‌کند حفظ اصالت فرهنگی امت لاجرم منتهی به حفظ شان حقیقی کلمات در زبان آن امت است. و مقاله «رمان، سینما و تلویزیون» که وجه تشابهات و تفاوت‌های این چند رسانه را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

و آخرین مقاله این کتاب «تاملاتی در ماهیت سینما» نام گرفته است. بخشی از مطالب این مقاله عبارتند از:

فیلم‌ساز چه غایباتی را دنبال می‌کند؟ آیا فیلم‌ساز از صلاحیت اظهار نظر کردن در همه‌ی موارد برخوردار است؟ آیا سینما «بازآفرینی واقعیت» است؟ چگونه می‌توان سینما را مسلمان کرد؟ و «فیلم مستند و تفاوت‌های آن با فیلم داستانی، «نسبت میان تماشاگر و دوربین»، «خصوصیات بیانی سینما با توجه به قاب تصویر»، «مفهوم حرکت»، «حکمت مونتاز» و...

جلد دوم آینه جادو که بیشتر به تحلیل مصداقی پرداخته شده، در بردارنده تمامی نقد فیلم‌هایی است که سید مرتضی آوینی در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ نگاشته است؛ به اضافه دو سه مقاله سینمایی دیگر. این نقدها شامل فیلم‌های مهم جشنواره نهم، دهم و یازدهم فجر می‌شوند. ضمن آن که دو مقاله ابتدای کتاب هم با تأکید بر فیلم‌های جنگی به نمایش درآمده در جشنواره هفتم نوشته شده‌اند.

دو مقاله پی در پی هم که در زمان اکران عمومی فیلم «هامون» نوشته شده است و یک نقد درباره فیلم «مهاجر» در کنار یادداشت‌های جشنواره هشتم قرار دارد. به جز این‌ها، بقیه یکی همان نامه معروف به ابراهیم حاتمی‌کیا است با عنوان «نامه‌ای به دوست زمان جنگ»، دیگری یادداشتی شاعرانه درباره مجموعه تلویزیونی «قصه‌های مجید» و دو نقد بر فیلم‌های خارجی «زیر آسمان برلین» و «رقصنده با گرگ‌ها».

البته در این کتاب غرب‌ستیزی و روشنفکرگریز بودن آوینی را به وضوح می‌توان متوجه شد. از نظر او **غرب تا مغز استخوانش پوسیده است** و تولید هر فکر و هنر نیازمند یک تحول اساسی است تا بتواند قابلیت مطرح شدن پیدا کند. او می‌گوید: «بنده معتقدم که برای فیلم‌های خارجی تا آنگاه که یک انقلاب بزرگ فرهنگی در آنجا رخ نداده است باید فقط در محدوده تکنیک فیلم به نقادی پرداخت چرا که اصولاً غربی‌ها حرفی برای گفتن ندارند.» و یا در جایی دیگر می‌گوید:

«روشنفکر جماعت تعلق به شرق و ساحت عارفانه آن ندارد. آدم‌هایی سطحی که به جلد کتاب‌ها و نام‌شان بیشتر از خود کتاب اهمیت می‌دهند. آنها معتاد به سطح هستند و هر چه سطحی است با سطحی‌نگری و روشنفکری ارتباط دارد.» او در تحلیل‌های خود فیلم «هامون» ساخته «مهرجویی» را نمونه کامل روشنفکری می‌داند.

آوینی برای آگاه‌کردن منتقدانی که «هامون» را یک اثر دینی می‌دانند، شخصیت هامون، ارتباط با همسر و محیط اطرافش را تحلیل می‌کند: «سراسر فیلم حکایت از آن دارد که هم هامون و هم صورت واقعی آن (مهرجویی) گرفتار ظاهرین روشنفکری شده‌اند؛ آقای هامون نوعی از روشنفکری را نفی و نوعی دیگر را اثبات می‌کند، روشنفکری که خود او به آن گرفتار شده خطرناک‌تر است.»

آخرین مقاله کتاب که مفصل هم هست، به طور کامل یک فیلم‌ساز کلاسیک معتبر سینمای جهان را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این مقاله با عنوان «عالم هیچکاک»، تفسیری جامع درباره ویژگی فیلم‌های آلفرد هیچکاک، نسبت سینما و ادبیات در آثار وی، معنای راز در قصه‌هایی که او تعریف می‌کند و مفهوم گناه، ترس، وسوسه و معما در فیلم‌های اوست.

و جلد سوم آینه جادو:

این کتاب در سه بخش تنظیم شده است که در بخش اول به مسائلی با محوریت ماهیت سینما پرداخته شده است. بخش دوم کتاب حاوی دو مقاله و یک گفت و گو درباره‌ی فیلم‌سازی هستند است و بخش سوم آن نکات تازه و قابل تاملی درباره‌ی سینما می‌باشد.

دو مقاله ابتدای کتاب با عناوین «سینما و مردم» و «کدام سینما؟» به طرح مباحثی جدی درباره اهمیت مخاطب در سینما و بی‌اعتنایی سینمای روشنفکری به مقوله جذابیت می‌پردازد.

سپس به «سینما، مخاطب» می‌رسیم که حاوی متن سخنرانی جنجالی وی در سمینار «بررسی سینمای پس از انقلاب» است. آوینی در این فصل مسائلی را که طی مدت فعالیت روزنامه‌نگاری خود در مجله‌ی سوره عنوان کرده بود، به شکل دیالکتیک مطرح می‌کند. بخشی از این مسائل، پاسخ‌های کتبی به نامه‌های اعتراض‌آمیزی است که در همان سمینار خطاب به او نوشته شده بود. این پرسش و پاسخ‌ها علاوه بر آن که جذاب‌اند، نوعی جمع‌بندی آخرین عقاید آن شهید درباره سینما، روشنفکری، عرفان‌زدگی و هنر مدرن محسوب می‌شوند.

«سینما هنر محض نیست»؛ این مقاله با نقد سیستم آموزشی دانشگاه‌ها شروع شده و بعد به ضرورت ایجاد مباحثی با محور فلسفه‌ی سینما در دانشگاه‌ها اشاره دارد و آن را یکی از اصلی‌ترین مسائلی مطرح می‌کند که در شکل‌گیری سینما به عنوان منشاء تحولات فرهنگی موثر است.

و مقاله «سینما، تکنولوژی» مصاحبه‌ی مجله‌ی فیلم با آوینی است؛ که به محوریت ماهیت سینما و نحوه‌ی به کارگیری این صنعت گران، به عنوان هنری که دارای مولفه‌های ایرانی - اسلامی باشد، صورت گرفته است. «جایگاه فیلم کوتاه در سینمای ایران» نیز مصاحبه‌ای کوتاه است که آوینی در آن به شاخصه‌ها و تفاوت‌های فیلم کوتاه در قیاس با فیلم بلند اشاره کرده است.



یک. در خانه اگر کس است یک حرف بس است

حرف آخر را آوردن و اول ماجرا زدن همیشه هم بد نیست! پس همین اول بسم الله بخوانید بیان آیت الله جوادی آملی را درباره‌ی سید مرتضی که "ممکن است در همآورد بین عقل و عشق، کسی نتواند چنان شهدای انقلاب اسلامی، مخصوصاً شهیدان حوزه و دانشگاه، نظیر شهید سعید، سید مرتضی آوینی که بین سیادت و سعادت و بین قلم و شمشیر و بین بزم و رزم، جمع سالم نمود و نه جمع مکسر پیروز گردد...".

و نیز این یکی که "روایت فتح را با درایت شهادت آمیختن، و هنر تصویر را با ظفر تحقیق هم‌آهنگ ساختن، و دو قوس نزول و صعود را با منحنی تام هنر اسلامی دور زدن، و معقول را با عبور از بستر خیال، محسوس کردن؛ و محسوس را با گذر از گذرگاه تخیل، معقول نمودن، و مجرد تام عقلی را در کسوت خیال کشیدن، و از آن جا به جامه‌ی حس درآوردن، سپس از پیراهن حس پیراستن و کسوت خیال را تخلیه کردن و به بارگاه تجرد کامل عقلی رسیدن و رساندن و در لفافه‌ی هنر، سه عالم عقل و مثال و طبیعت را به هم مرتبط جلوه دادن، و کاروان دل‌باخته‌ی جمال محبوب را از تنگ‌نای طبیعت به در آوردن و از منزل مثال‌رهایی بخشیدن و به حرم امن عقل رساندن که عناصر اصلی هنر اسلامی را تشکیل می‌دهند، در سلاله‌ی سلسله‌ی سادات و دوده‌ی شجره‌ی طوبای شهادت؛ یعنی شهید سعید مرتضی آوینی (رحمه الله) و دیگر هنرمندان متعهد دینی تبلور یافت و می‌یابد".

دو. پله پله تا ملاقات خدا

سید مرتضی همیشه برایم رشک‌برانگیز بوده است. من با صراحت و البته مفتخرانه می‌گویم که بخشی از حیات فکری‌ام را مدیون او هستم. خوب به خاطر دارم سال دوم دانش‌گاه را که یکی از دوستانم کتاب «گنجینه‌ی آسمانی» او را به من داد و من سطر به سطر و واژه به واژه نیشیدم و مست شدم و غرق در عالم او گشتم. من خودم و هویتم را با او باز یافتیم.

طوبی له! دهان آدم را آب می‌اندازد زنده‌گی و شهادت او. بهترین روایت از زنده‌گی‌اش نیز هم‌آنی است که خود نوشته است؛ که چه‌گونه از کوچه‌های شاه‌عبدالعظیم (۱) گذارش به دانش‌کده‌ی هنرهای زیبا افتاد و از سبیل نیچه‌ای و به دست گرفتن کتاب مارکوزه و تظاهر به دانایی کارش رسید به آتش زدن همه‌ی نفسانیاتی که سال‌ها نوشته بود. او تا رسیدن به حضرت امام روح‌الله راه زیادی را پیموده بود و از این جاست که دست دل در کمند طره‌ی شاهد قدسی برد و با او پله پله تا ملاقات خدا راه سپرد.

اگر قرار باشد زنده‌گی سید مرتضی را ذیل یک عنوان بیاوریم به نظر من چیزی نیست جز هم‌آن که شهید بهشتی در مورد دکتر شریعتی گفت یعنی «جستجوگری در مسیر شدن» (۲) و سید مرتضی آوینی البته کامل‌ترین مصداق برای این عبارت است.

سه. شاهد بازاری

وحید دوباره - و مثل همیشه - پستی رندانه و جانانه (مراجعه شود به یادداشت عارف بازاری در همین پرونده) درباره‌ی سید مرتضی نوشته است با عنوانی رندانه‌تر! که البته من با آن مشکل دارم فراوان. بله! سید مرتضی را باید آن‌گونه که بود شناخت. او را به درستی باید ترجمان امروزی بیان علامه طباطبایی و حضرت امام روح‌الله دانست. سید مرتضی اگر چه رسانه‌ای بود اما این همه‌ی ماجرا نیست. او اهل جهاد بود و نیک می‌دانست که هر جهادی مختصات خاص خودش را دارد. او در دو جبهه‌ی جهاد اکبر و جهاد اصغر،

در مقاله «تکنیک در سینما» تعریفی از تکنیک ارائه می‌شود: «اغلب از تکنیک در سینما تلقی یک مهارت فنی صرف دارند که به مضمون، یا به قول امروزی‌ها ایده "ابزار" است، آنان تکنولوژی را نیز وسیله‌ای می‌دانند که می‌تواند در خدمت هر غایتی درآید. حال آنکه تکنولوژی با غایات معینی پدید آمده است و به تعبیر روشن‌تر، فرهنگی است که شیئیت پیدا کرده و به صورت ابزار در آمده است... اما تکنیک سینما، حتی از همان نخستین مرحله که انتخاب یک طرح داستانی یا داستان‌گونه است، خود را منکشف می‌کند، هر چند اوج انکشاف تکنیک در مرحله‌ای است که فیلمنامه به فیلم تبدیل می‌شود».

سه مقاله «نگاهی دوباره به روایت فتح»، «واقعیت در سینمای مستند» و «یک تجربه ماندگار» به نحوه ساخته‌شدن مجموعه برنامه‌های روایت فتح و مسائل فنی آن می‌پردازد.

«سینما و هویت دینی دفاع مقدس»؛ او در این مقاله به تفاوت سینمای دفاع مقدس و سینمای جنگ می‌پردازد: «سینمای دفاع مقدس را نباید با سینمای جنگ یکسان دانست، سینمای جنگ ملزومات و ساختار خاص خود را دارد که سینمای دفاع مقدس هیچ یک از آنها را نمی‌پذیرد. از جمله تفاوت این دو ژانر در این است که سینمای جنگ، هم کشتن دارد هم کشته شدن، عین جنگ، اما هم کشتن رزمندگان ما با دیگران فرق داشت و هم کشته شدن آنها، این جا کسی برای لذت انتقام و خالی کردن گرفتگی‌های روحی شلیک نمی‌کرد و هنگام رفتن از این دنیا با حسرت از آن جدا نمی‌شد».

آوینی در ادامه می‌گوید: «همه‌ی جنگ‌ها بد است مگر جهاد فی سبیل... و لذا چون دفاع مقدس ما مسلخ و مقتل عشاق و عرصه‌ی حضور دلیران حق‌پرستی چون همت، خرازی و دیگران که از مقام خلیفه‌ی الهی بشر دفاع می‌کردند، بوده است، سینمای دفاع مقدس ما با سینمای جنگ تفاوت‌های آشکار دارد و اگر این چنین نبود وظیفه‌ی سینماگران نیز آن بود که به جای مهاجر و دیده‌بان و سفر به چراه، «غلاف تمام فلزی» بسازند و نظام نهیلیستی ارتش‌های دنیا را به استهزا بگیرند... سینمایی را که اکنون در کشور ما خود را موقوف به جنگ کرده است؛ نباید مشمول عنوان کلی «سینمای جنگ» دانست و راست‌اش، اگر جنگ ما نیز در زمره‌ی جنگ‌هایی بود که در این قرون اخیر کوه زمین رخ داده است، بنده خود از نخستین کسانی بودم که از نظرگاهی مخالف با جنگ فیلم می‌ساختم».

و در آخر «گزارشی شتاب‌زده درباره‌ی سینمای پاکستان» که این مقاله گزارش سفر پنجاه روزه‌ی آوینی به پاکستان است. او تناقضات فرهنگی این کشور را که بر اثر تلفیق سنت‌های دیرین پاکستانی‌ها با فرهنگ وارداتی است بیان می‌کند.

حرف آخر:

شهید آوینی را می‌توان یکی از متفکران دینی در عرصه سینمای ایران خواند که علاوه بر فعالیت‌های تجربی همچون روایت فتح، او به حیطة‌ی نظریه‌پردازی هم وارد شده است. او کسی‌ست که توانسته است معارف اسلامی و جنبه‌های معنوی حرکات‌های انقلابی را در عرصه هنر ارائه کند.

افراد زیادی نظرات و دیدگاه‌های آوینی را مورد نقد قرار داده‌اند ولی این نقدها را می‌توان کاملاً طبیعی دانست چرا که او جزء اولین نفراتی‌ست که نظریه‌پردازی‌هایش بدون ترجمه یا گرتنه‌برداری از کتاب‌ها و نظریات غربی ارائه شده است.

برای کسانی که پیشینه‌ی مذهبی دارند و می‌خواهند تخصصی وارد مباحث سینمایی شوند، مطالعه‌ی این سه جلد کتاب واجب و ضروریست.

برای «آوینی شدن» باید ابتدا «عبد شدن» را آموخت

گفتگو با محمدامین مهدی نژاد

دبیر واحد فرهنگی هنری اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل سراسر کشور

خبرنامه دانشجویان ایران: به عنوان بحث اول از اندیشه‌های شهید آوینی شروع کنیم. به نظر شما آیا می‌توان گفت که شهید آوینی دارای «چارچوب فکری» ای است که با توجه به آن می‌توانیم یک سری معیارها و ملاک‌ها را مشخص کنیم؟

مهدی نژاد: وقتی حضرت آقا شهید آوینی را به عنوان سید شهیدان اهل قلم معرفی می‌کنند نه فقط بخاطر بحثی است که ایشان در حوزه سینما داشته‌اند بلکه خیلی عمیق‌تر است. ما وقتی به آثار سینمایی و رسانه‌ای شهید آوینی نگاه می‌کنیم با یک نگاه عمیق فلسفی روبرو هستیم یعنی نگاه عمیقی از مسائلی که با آن درگیر هستیم. شهید آوینی از معدود افرادی است که توانست نسبت خوبی پیدا کند بین مانیفست و دستور عملی که برای زندگی داریم به اسم اسلام و پدیده شگفت‌انگیزی که خودش مدرنیته می‌نامد. ایشان چون هر دو تا را با جانش توانست بشناسد به خوبی توانست رابطه این دو را نشان بدهد. از این رو می‌توانیم بگوییم ایشان از بزرگان حوزه فکری بوده‌اند و از معدود کسانی که توانسته آن‌گفتمان انقلاب اسلامی را درک کند، به خوبی انتقال بدهد و چالش بین انقلاب اسلامی و مدرنیته غرب را تحلیل کند.

خبرنامه دانشجویان ایران: این چارچوب فکری چیست و آوینی چگونه به آن رسیده است؟

مهدی نژاد: قبل از بحث درباره شهید آوینی باید با تاریخچه زندگی ایشان آشنا باشیم. ایشان یک زندگی عجیبی داشته‌اند. از بچگی دنبال پیدا کردن حقیقت بودند تا روحشان ارضا پیدا کند و همه جا هم رفتند. از گذشته ایشان به عنوان نقطه ضعف می‌گویند. وقتی نزد حضرت آقا گفتند که ایشان گذشته خوبی نداشتند، بحث مواد مخدر و... که گفته می‌شود و به حضرت آقا انتقال می‌دهند ایشان حرف خوبی می‌زنند که اگر من ذره‌ای ارادتم کم بود به ایشان با این حرف ارادتم به او کامل می‌شود. چون ایشان مصداق این بیان هستند که می‌گویند باید دینتان تحقیقی به دست بیاید، رفتند در تمام حوزه‌ها تحقیق کردند و خیلی از مشکلات بشر امروز را لمس کردند. بعدها با امام خمینی آشنا شدند و دیدند که حرف نگفته بشر امروز، از زبان امام زده می‌شود بنابراین توانستند به خوبی جغرافیای بین‌المللی و جغرافیای فکری انسان عصر مدرن را درک کنند و نسخه‌ای که امام برای شفای روح داده‌اند را - که همان بازگشت به اسلام ناب محمدی است - تئوریزه کنند. اگر بخواهیم شاخصه‌های فکری ایشان را بگوییم به همان شاخصه‌های اصلی اسلام برمی‌گردد. خودشان هم می‌گویند که من همه شاخصه‌های فکریم را وام‌دار حضرت امام هستم.

خبرنامه دانشجویان ایران: ما اگر بخواهیم بینیم روشنفکری چیست باید تا انتهای سیر شهید آوینی برویم؟

مهدی نژاد: نه آن که تا ته برویم. اصولاً ما نمی‌توانیم از دور با پدیده‌ای رابطه برقرار کنیم. گاهی اوقات ما با یک سری حب و بغض‌ها در مورد مسائل اظهار نظر می‌کنیم؛ اگر آنقدر تقوا داشته باشیم که بتوانیم این منیت‌ها و بغض‌ها را کنار بگذاریم و با این پدیده برخورد کنیم، می‌توانیم شناخت جامعی از آن داشته باشیم. من یک مثالی می‌زنم. در مورد اخباری که ما از بحث وال استریت انعکاس می‌دهیم، اینکه مردم بدبخت شدند، به نظام آمریکا اعتراض دارند، از نظر اقتصادی بیچاره‌اند و... اما حقیقت این نیست! ما از دور نشسته‌ایم می‌بینیم

راوی فتح بود و به نظر من برای سید مرتضی «فتح خاک‌ریز فرهنگ و هنر» موضوعیت داشت تا از آن خاک‌ریز به سپاه شیطان حمله‌ور شود. و مگر این کار بدون داشتن رسانه امکان‌پذیر است؟

بدین سان او را یک «شاهد بازاری» به معنای حقیقی کلمه باید دانست نه یک عارف بازاری که

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود
کاین شاهد بازاری و آن پرده‌نشین باشد (۳)

چهار. از دیار حبیب

هنوز مبهوت شاه کلمه‌هایی هستم که سید مرتضی دارد. گویی کامل‌تر از کلمات او نتوان توصیفی برای انقلاب اسلامی پیدا کرد. او به درستی گفته بود «انقلاب اسلامی واقعه‌ای است که بیش از هر جا در درون انسان و در سینه‌ی او اتفاق می‌افتد» و «ماییم که بار تاریخ را بر دوش گرفته‌ایم تا جهان را به سرنوشت محتوم خویش برسانیم».

او دریافته بود «رجعت به مبانی اعتقادی اسلام بزرگ‌ترین وظیفه‌ای است که اکنون بر گردن ماست و این رجعت مستمر همه‌ی حیات ما را رفته رفته دگرگون خواهد ساخت و بدان معنا و مفهوم دیگری خواهد بخشید». و چه زیبا ترسیم کرد که «شب حیات انسان با انقلاب اسلامی ایران در فجر صادق خویش داخل شده است که اکنون منتظر صبح باشیم. صبح دولت یار» (۴).

پی‌نوشت‌ها:

۱. و من هم بچه‌محله‌ی او هستم!
۲. به نظر من شریعتی جستجوگری بود که به مقصد نرسید. برعکس شهید آوینی.
۳. حافظ
۴. همه‌ی عبارت‌ها از کتاب «گنجینه‌ی آسمانی» است. کتابی که به نظرم مانیفست زندگی در ساحت انقلاب اسلامی است.



پیاده کرده، آوینی است.

خبرنامه دانشجویان ایران: بحث ما این است این پیاده‌سازی که صورت گرفته براساس چه چارچوبی بوده است؟ مثلاً یک قسمت آن این بوده است که آوینی بحث غفلت و عبرت را مطرح می‌کند.

مهدی نژاد: به نظر من اولین شاخصه آوینی عبودیت اوست. ما از این غفلت می‌کنیم. او به عنوان یک عبد بوده که ما آن را درک نمی‌کنیم فقط می‌گوییم آوینی فلسفه خوانده است، بعد فلسفه می‌خوانیم اما به خروجی نمی‌رسیم.

شهید آوینی زبان و حرف حساب تمدن غرب را می‌دانست. ته حرف حساب غرب، در فلسفه است که آوینی با آن هم آشنا بود. یعنی آدم متعبدی که مسلمان بوده و با تمدن غرب آشنایی داشته، همین باعث شده تا برخورد درستی با این تمدن داشته باشد. در حوزه سینما هم همه چیز را مطالعه کرده است. آوینی سه مشخصه اصلی دارد که اولی بحث عبودیت اوست، دومی فلسفه‌دانی او بوده و سومی تخصص و تکنیک در حوزه‌ای که کار می‌کرده است که باعث شده تا رشد و بلوغ داشته باشد.

خبرنامه دانشجویان ایران: این‌ها شاخصه‌های خود آوینی است اما شاخصه‌های فکری آوینی نیست. مثلاً می‌گوییم آوینی با چه چیزی شناخته می‌شد؟ می‌گوییم تکنیک داشت، تعبد داشته و فلسفه می‌دانست حالا سینما و رسانه آوینی باید تکنیک داشته باشد؟

مهدی نژاد: ما دو نوع ادراک داریم: حصولی و شهودی. حصولی یعنی وقتی که ما با هم بحث می‌کنیم و به نتیجه‌ای می‌رسیم اما در شهودی یعنی انسان شهود پیدا می‌کند یعنی از یک مرتبه بالاتر به جام انسان شهود پیدا می‌کند و یک چیزی انسان می‌فهمد. وحی از این جنس ادراک است. آوینی عنوان می‌کند که هنر، آن زبانی است که می‌توانیم شهودات را به وسیله آن انتقال دهیم یعنی اولین شرط برای هنر اسلامی این است که یک شهود رحمانی داشته باشیم. این درباره سینمای آوینی است چون تفکر آوینی یک چیزی ورای سینمای اوست. بحث مهم در آن همین شهود است که یک شهود پاکی داشته باشیم، حالا اینکه این شهود تبدیل شود به یک نمونه خارجی، یک استعدادی می‌خواهد یعنی در جام آن هنرمند می‌نشیند، بعد تخمیر پیدا می‌کند و تبدیل به وحی می‌شود و بعد مصور می‌شود یا نقاشی می‌شود یا شعر. اما در سینما این‌گونه نیست و تمایز سینما در همین است و این تکنیک سینما است و هنرمند باید مسلط باشد نه آن که بلد باشد بلکه باید تکنیک باشد یعنی در مواجهه با عالم یک مواجهه سینمایی باشد.

خبرنامه دانشجویان ایران: علاوه بر این عبودیت و شهود، دیگر چه موردی را شامل می‌شود؟ در واقع می‌خواهیم عینک آوینی را به چشممان بزنیم، برویم به سینما و فیلم خوب ببینیم و یا یک فیلم خوب بسازیم. مشخصاتش چطور باید باشد؟

مهدی نژاد: کارگردان باید با عالم هستی ارتباطاتی داشته باشد. بحث‌هایی مانند نماز شب و دعا، بحث اولی‌های که همه می‌دانند اما هیچ کس به آن عمل نمی‌کند. دومین بحث این است که از زاویه‌ی سینما به انسان نگاه کند. نه اینکه من قاب‌بندی سینما را بلدم پس سینما را بلد هستم. آقای مقدم دوست حرف خوبی می‌زد؛ روی یک میز شیشه‌ای لیوان چای گذاشته بودند و شیشه بخار کرده بود. کسی که سینما بلد است نباید با دیدن میز بگوید این میز کثیف است بلکه باید بگوید چه غبار خوبی به وجود آمده است و باید آن را در کادر قرار دهیم. باید مواجهه‌اش با آدم مواجهه‌ی سینمایی باشد. مثال می‌زنم مانند فیس بوک.

با فیس بوک چندین برخورد وجود دارد. برای مثال آدم بقالی برای تبلیغات

یک اعتراضی شده اما نمی‌دانیم چه اعتراضی شده، بعد برای خودمان خیال‌بافی می‌کنیم. منتهی در آنجا اعتراض شده است، در بحث معیشت هم اعتراض شده اما به لیبرالیسم که اعتراض نمی‌کنند. اعتراض آنها این است که ما بحث اختلاف طبقات را قبول داریم اما چرا اینقدر اختلاف طبقاتی زیاد است.

من بحثم این است که تا یک پدیده را درست نشناسیم لزوماً و صد در صد نمی‌توانیم درباره آن پدیده نسخه‌ای بپیچیم. شهید آوینی این کار را کرد. این بحث اول. در بحث دوم خود شهید آوینی می‌گوید که عالم مسخر انسان کامل است، یعنی هیچ پدیده‌ای در حوزه جریان سه بعدی نیست که نتوانیم تسخیرش کنیم. بحث امام خمینی (ره) را مطرح می‌کند که چطور می‌تواند دنیا را تسخیر کرد در حالی که امام خمینی (ره) کار رسانه‌ای نکرده بود. یک حدیثی از حضرت رسول (ص) است که هر کس بین خود و خدایش را اصلاح کند خدا بین او و خلق را اصلاح می‌کند. شهید آوینی از این منظر ورود پیدا می‌کند و می‌گوید من یک عمر زیاد تلف شده دارم. درست است که منظومه فکریش تا حدی متأثر از آن فضا است اما بحثی که مطرح می‌کند و ما هم به آن علاقه‌مند شده‌ایم از همان چیزی است که خدا به او داده یعنی رابطه خود و خدایش را درست کرده و با نگاهی کاملاً بی‌طرفانه به موضوع نگاه می‌کند. "من عصم لله فجعلها فرقة" در واقع از این منظر وارد می‌شود. یعنی یک نگاه منصفانه به موضوع داشته باشی. از طرفی هم واقعا مثل شهید آوینی نمی‌توان بدون اتکا به الطاف خداوندی و الهامات مسیر را پیمود.

نیازی نیست تا ته برویم اما کاری هم که ما می‌کنیم غلط است. ما ندانسته وارد سینما و حوزه‌های رسانه‌ای مکتوب می‌شویم اما آخر آن چیزی در نمی‌آید. ما این همه سایت مختلف داریم که خروجی ندارد. ما باید پدیده‌های را که با آنها مواجه هستیم به خوبی بشناسیم. شهید می‌گوید انسان مسلمان باید با توجه به الطافی که خدا در وجودش قرار می‌دهد، پدیده‌ها را تسخیر کند.

خبرنامه دانشجویان ایران: در زمینه هنر و به طور اخص سینما، آوینی می‌گوید که سینما چیزی است که غرب به عنوان یک تکنولوژی مطرح می‌کند و زادگاه آن غربی است. حالا از دید شهید آوینی می‌توانیم سینما را با معیارهای انقلاب اسلامی ایران بومی‌سازی کرد یا نه؟

مهدی نژاد: به نظر من کسی که تکنولوژی هنر غربی را بر اساس پارادایم‌های اسلامی در ایران



یک صفحه فیس بوک می‌زند. مواجهه‌ی دیگر، افسران جوان جنگ نرم هستند که از آن محیط استفاده می‌کنند و عده‌ای دیگر صبح تا شب در مراسم‌های گوناگون دغدغه‌ی این را دارند که عکس بگیرند و در فیس بوک قرار دهند. این افراد با فیس بوک یکی شده‌اند. اگر کسی می‌خواهد با سینما مواجه شود باید مانند مواجهه‌ی آخر عمل کند و همه‌ی زندگیش سینما شود. نگاه انسان محور به جنگ محصول شهید آوینی است.

خبرنامه دانشجویان ایران: مثالی از این آدم‌های سینمایی می‌زنید؟

مهدی نژاد: آلفرد هیچکاک. به همین دلیل از او بسیار تعریف می‌کنند که با عالم، سینمایی برخورد می‌کند. او یک آدم سینمایی است.

خبرنامه دانشجویان ایران: نظر شهید آوینی راجع به فیلم‌های چند سال اخیر چیست؟ اگر شهید آوینی بود چه انتقادی نسبت به سینمای ما داشت؟

مهدی نژاد: الان ما در تلویزیون خنده بازار داریم؛ در آن زمان جنگ هفته وجود داشت. وضعیت یکسان است و شهید آوینی در آن زمان نظر خود را اعلام کرده است. نیازی به اندیشیدن نیست. نظرات ایشان راجع به مسائل مختلف وجود دارد.

خبرنامه دانشجویان ایران: نگاه آوینی به تلویزیون چگونه بود؟

مهدی نژاد: ایشان همیشه به رسانه‌ی تلویزیون به چشم یک دانشگاه ملی نگاه می‌کردند و اعتقاد داشتند اگر تلویزیون را نشناسیم در انتها به جنگ‌های هفتگی بی‌محتوا می‌رسیم. نباید انسان را موجودی پست نشان دهیم. خدا در قرآن بر علم انسان تاکید بسیار دارد. رسانه‌هایی مانند تلویزیون و اینترنت سعی دارند تا مردم را سطحی بار بیاورند. اسلام انسان سطحی را قبول ندارد. زیرا انسان سطحی بصیرت ندارد. دید استراتژیک از عمق بصیرت حاصل می‌شود. طبق گفته‌ی شهید آوینی به دو صورت می‌شود با بشر امروزی برخورد کرد؛ هم می‌شود بشر را به سوی غفلت سوق داد مانند کاری که امروز تلویزیون انجام می‌دهد، یا کاری که قرآن انجام می‌دهد و بشر را به سوی رستگاری سوق می‌دهد.

چند شب قبل شبکه‌ای را در ماهواره می‌دیدم که به کشور تاجیکستان اختصاص دارد به نام next TV. برنامه‌های آن عین برنامه‌های تلویزیون ماست با این تفاوت که آنها از زنان برهنه استفاده می‌کنند و برای مخاطب جذابیت بیشتری دارد. یک بزرگی از اهالی رسانه می‌گفت یکی از دلایل رواج بی‌بند و باری در جامعه صدا و سیما است. چون با برنامه‌های پخش شده بی‌حجابی برای همه عادی می‌شود و نمی‌شود جلوی بی‌حجابی را گرفت.

در سینما نیز شهید آوینی باب جدیدی را آغاز کرد. سینما هم در زمان روایت فتح مشکل مخاطب داشت. اگر شهید آوینی به مخاطب نرسید ما باید به فرمی برسیم که غفلت‌زا نباشد، جذابیت داشته باشد و عبرت‌زا باشد. ما عبرت‌زا بودن را در سریال وضعیت سفید مشاهده کردیم. و یا آقای سلحشور که از مدیوم خوبی به نام قرآن موضوع آثار خود را استخراج می‌کند. او در کارهایش از آزمون و خطا استفاده می‌کند.

آنها آزمون و خطا کرده‌اند و ما این کار را انجام ندادیم و خدا هم در حکم امام حسین(ع) مشیت الهی برایش آسان بود اما می‌خواست با اسباب جلو بروند و بالاخره باید به سمت آن برویم. یعنی اگر ما می‌خواهیم تمدن‌سازی کنیم باید اسباب فراهم‌سازی آن را برای دانشجو داشته باشیم و در حوزه هنر نیز این چنین است و باید تجربه کرد، اما بی‌مه‌با نباید وارد شد.

خبرنامه دانشجویان ایران: متأسفانه یکی از جذابیت‌های رایج در سینما استفاده ابزاری از زن است. اگر ما این را کنار بگذاریم جایگزین آن چه چیزی

می‌شود؟ اگر شهید آوینی بود چه چیزی را انتخاب می‌کرد؟

مهدی نژاد: آوینی روی فطرت سرمایه‌گذاری کرد و گفت ما یک شهوت، غضب، نفس اماره و یک نفس مطمئنه داریم و همه افراد به سمت نفس مطمئنه کشیده می‌شوند.

سریال «وضعیت سفید» را مثال می‌زنم که نمونه خوبی است و برای مثال کسی نیست که بگوید من از خانواده بدم می‌آید! حتی آن فردی که شیطان‌پرست شده و زندگی مدرن داشته است اگر پای درد دل با وی بنشینیم می‌گوید دوست داشتیم در کنار پدر و مادرم باشیم.

یا نمونه دیگر همین سریال «پایتخت» است. شاخصه اصلی جذابیت این سریال کجاست؟ مثلاً آنجایی است که شخصیت نقی به خاطر پدر چشمش پر از اشک می‌شود. کار سختی است اما من خوشم می‌آید یا آن قسمتی که نان حلال در می‌آورد و این فطرت است و باید با هنرمندی ربط داد. آقای سیروس مقدم آزمون خطا کرد و «ثریا» را ساخت.

آوینی می‌گوید بی‌مه‌با وارد نشوید. باید از خود مطمئن شوید و بعد از آن در تکنیک مسلط باشید و با هنرمندی ساخته شوید.

خبرنامه دانشجویان ایران: عده‌ای معتقدند در معرفی شخصیت شهید آوینی غلو شده است و عمده تقصیرها را هم به گردن همایش‌های مناسبی در معرفی ایشان می‌اندازند. نظر شما چیست؟

مهدی نژاد: فیلمی بود با عنوان "رقص پرواز" که در آن شهاب حسینی و لاله اسکندری بازی کرده بودند. لاله اسکندری در ذهن فرزندش یک اسطوره دست نیافتنی از پدر شهید ساخته بود به طوری که بچه نمی‌توانست به سمت پدر خود برود و بعد این بچه یواش یواش ارتباطش قطع می‌شد.

در جشنواره‌ها و همایش‌ها نیز با شهید آوینی همین کار را انجام می‌دهیم؛ یعنی فردی که در اوج عرفان قرار دارد و یواش یواش انسان از آوینی می‌ترسد و من با کاری که در جشنواره‌ها اعمال می‌شود ۹۰ درصد مخالف هستم. این نگاه‌ها واقعی نیست و این طور القاء می‌کنند که ایشان در اوج عرفان قرار دارند و کسی به ایشان نمی‌رسد. کاری که ما باید انجام دهیم این است که افراد از منظر چشم شهید آوینی به پدیده‌ها نگاه کنند. آوینی در فضای فکری غلیظی وارد شده بود و واقعا عطش‌های فکری عجیبی داشت و شخصیتی بود که هر جا رفت نیازش برطرف نشد. باید دنبال آن نیاز شهید بود و اگر دنباله‌رو باشیم به آن می‌رسیم.

خبرنامه دانشجویان ایران: فرض کنید افرادی به سراغ شما بیایند و برای معرفی صحیح آوینی از شما طرح بخواهند...

مهدی نژاد: ما باید مسیری را فراهم کنیم که آن سیری که در نفس آوینی ایجاد شده بود، محقق شود و آن عطش زنده شود. یعنی یک شناخت جامعی نسبت به دنیا پیدا کند. بحث اول این است که بر تاریخ مسلط باشند و تجربیات آوینی چکیده تاریخ است. حضرت علی(ع) در نامه‌ای به امام حسن(ع) می‌فرماید: «پسرم در احوالات گذشتگان دقت کردم، کما اینکه با آنها زندگی کردم» و شهید آوینی نیز با آنها زندگی کرد اما ما می‌توانیم دقت کنیم و درک کنیم که موقعیت جمهوری اسلامی ایران چگونه است و این که حضرت آقا می‌گویند «پیچ تاریخی» یعنی چه؟ باید بدانیم دنیا چگونه بوده است و چگونه می‌شود؟ تاریخ یک پدیده تکرار شونده است و اول باید دانش تاریخی خوبی داشته باشی.

آن مفاهیم اساسی که حضرت امیر و رسول خدا در خطبه‌هایشان می‌گفتند

باید القا شود. مواجهه حضرت رسول در دعوت خود با کفار چه پیامی را در بر داشت؟ نمی گفتند که با حجاب شوید، شراب نخورید و... برخوردمان باید طوری باشد که فطرت القا شود و با آن شیوه عمل کنیم و بعد که دغدغه ایجاد شد فرد خودش به دنبال آن می رود.

نکته دوم این است که نسبت به بقیه تمدن‌ها به اسلام تکیه کنیم و آن نقاط تمییز آن است که حضرت رسول در دعوت خود بر آنها تکیه داشته است و سوم این است که بستری فراهم شود و شخص دنبال آن رود. یعنی نترسیم و آن بحث شهید مطهری که می گوید در دانشگاه جمهوری اسلامی ایران مارکسیست باید کرسی مارکسیست داشته باشد و مسلمان کرسی مسلمان داشته باشد و حضرت آقا می گوید کرسی آزاد اندیشی یک بحث سیاسی نیست و کاملاً اعتقادی است که اگر بتوانی جوان خود را بن مایه بدهی و مقداری اسلام را نشان بدی کار کرده‌ای. برای مثال جوان ما فقط می داند که حضرت علی(ع) جنگ‌هایی داشته‌اند. حال به وی بگوییم چرا جنگیده است؟ چه می گوید؟ بنی صدر چگونه بنی صدر شد؟

خبرنامه دانشجویان ایران: اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل در مورد شهید آوینی چه کاری را انجام داده است؟

مهدی نژاد: ما به امید خدا در اردوهای نخبه‌پروری اتحادیه در حال انجام این کار هستیم. البته ما از این قانون آزمون و خطا مستثنی نیستیم. یعنی ۱۰۰ درصد درست نیست اما آزمون و خطا شده است و به یک جایی رسیده‌ایم. معتقدیم این نگاه تاریخی باید به بچه‌ها تزریق شود. وقتی این نگاه وجود داشته باشد شخص با دانش کسب شده خودش آدم مستعدی است.

شهید آوینی می گوید ما در بهترین حالت می توانیم شرایط با ایمان شدن فرد را ایجاد کنیم و در اسلام «حرکت» دست فرد است و تو در نهایت می توانی برای آن «شرایط» فراهم کنی و ما شرایط را فراهم می کنیم و بعد از آن که فرد جلو آمد آن وقت در حوزه تکنیک و فراگیری تکنیک کار می شود. ما اول و آخر تاریخ نیستیم، آن چیزهایی که ما می شنویم بوده و ادامه خواهد داشت و ما باید نگاه کنیم و به باور برسیم و در این صورت است که می توان خوب به این شهید بزرگوار کمک کرد و ادای دین داشته باشیم.

خبرنامه دانشجویان ایران: تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.

آقایان می گویند برای وارد شدن به سینما باید کفش انقلابی بودن را از پای خود درآوریم و پا برهنه وارد این حوزه شویم!

گفتگو با علی فروغی

مسئول واحد فرهنگی بسیج دانشگاه امام صادق(ع)

خبرنامه دانشجویان ایران: در آستانه شهادت سید شهیدان اهل قلم، سید مرتضی آوینی، بررسی وضعیت فعلی سینمای ایران با ترازوی اندیشه‌های آوینی امری است که میزان زاویه قاب جادویی را با اندیشه‌های ناب انقلاب مشخص می کند.

ما قصد آن را داریم که با مروری دوباره بر اندیشه‌های این شهید بزرگوار به

این سوال پاسخ دهیم که «آیا از آوینی در رسانه‌ی ملی تنها صوتی دلنشین برای پر کردن کنداکتور برنامه‌ها مانده است و یا این رسانه و سینمای ما ظرفی بلورین برای تداعی اندیشه‌های ناب است؟» برای پاسخ به این سوالات گفت‌وگویی داشتیم با علی فروغی مسئول واحد فرهنگی بسیج دانشگاه امام صادق(ع) که در ادامه آن را می خوانیم.

خبرنامه دانشجویان ایران: برای اولین سوال می خواستم از شما بپرسم آیا شهید آوینی یک منظومه فکری خاص دارد یا خیر؟

فروغی: در مورد آوینی می توان عنوانی گذاشت به نام متفکر دوران گذار و اولین ویژگی که یک متفکر باید داشته باشد، داشتن فکر و اندیشه است. لذا آوینی حقیقتاً دارای یک منظومه فکری است و دو آبخشور برای منظومه آوینی می توانیم در نظر بگیریم، یک بعد وجود آوینی در واقع متأثر از اساتید دانشگاه تهران مانند استاد دآوری و غیر از آن است و بعد دیگر وجود او که از امام و انقلاب اسلامی تاثیر گرفته که این دو آبخشور از آبخشورهای اصلی آوینی هستند و وی از تلفیق این دو بعد به یک منظومه فکری رسیده است.

یعنی آوینی یک «نفی» دارد از جنس نفی غرب‌شناسی و یک «اثبات» دارد از جنس ایجاب انقلاب اسلامی و این بسیار مهم است. یعنی برای آوینی‌شناسی هم خواندن و دانستن ایدئولوژی غربی ضرورت دارد و هم آشنایی با اندیشه امام.

خبرنامه دانشجویان ایران: آیا واقعا می توان این دو ضد را با هم جمع کرد؟

فروغی: بله. قابل جمع است. پاسخ منطقی به این سوال این است که قبول جمع در بسیاری موارد امکان‌پذیر نیست اما برخی امور در منطقی قابل جمع هستند. این دو مفهوم می توانند در کنار هم قرار بگیرند و لزوما ماهیت یکسان نباید داشته باشند. یعنی نفی "فردیدیت" با نگاه امام یکسان نیست اما در کنار هم قرار می گیرند و کنار هم جمع می شوند.

خبرنامه دانشجویان ایران: با توجه به شرایط امروز سینما و جشنواره فیلم فجر امسال، نگاه ما به این دو مقوله با توجه به نکته‌ای که شما در مورد منظومه فکری آوینی اشاره کردید، چگونه باید باشد؟

فروغی: در سینما اگر از هر کدام وارد شویم با شکست مواجه خواهیم شد. متأسفانه به ما گفته می شود برای وارد شدن به عرصه سینما باید کفش انقلابی بودن و تفکر ارزشی را از پای خود درآوریم و پا برهنه وارد این حوزه شویم! امام یک پیامی دارند در تجلیل از هنر و هنرمندان در تاریخ ۳۰/۶/۱۳۶۷: "تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی، اسلام ائمه هدی، اسلام فقرا دردمند، اسلام پابرهنگان و اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد".

حال سوال من از اهالی هنر و نظر این است که کدام یک از ظرفیت‌های هنری و بسترهای فرهنگی ما متناسب است با اسلام محرومان، پابرهنگان و غیره؟ هیچ کدام. این هیچ کدام مطلق نیست اما غالبیت است.

در کنار این مسئله امروزه درباره آوینی مسائلی مطرح می شود که هیچ نسبتی با اندیشه‌ی او ندارد، حتی از جانب نزدیکان او! مثلاً آقای فراستی در حوزه ادبیات مسائلی طرح می کند که هیچ نسبتی با آوینی ندارد و ایشان که به عنوان یار آوینی معروف است مسائلی که مطرح می کند کاملاً خلاف اندیشه آوینی است.

در بحث زیبایی‌شناسی هنر، امام چه هنری را زیبا می داند؟ از نظر امام "تنها هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داران مدرن و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل باشد". در اینجا امام از قید تنها استفاده کرده است اما متأسفانه

بدهیم و این قابل انجام است.

این مانند این است که شما سوار بر قطاری هستید؛ ریل‌گذاری این سینمای ما، سینمای مدرن است اما شما که سوار شوید و برسید به لوکوموتیو می‌توانید مسیر را تغییر بدهید و آنجایی که به دو راهی‌ها می‌رسید، به سمت مقصد تغییر مسیر دهید و این قابلیت نزدیک شدن دارد، این از آن وجه قابل جمع بودنش است. لذا آوینی هر دو نظر را در جای خود گفته است و نظر منقه این است که می‌توان سینمای اسلامی داشت اما به شرط اینکه تغییر در این ماهیت داده شود و با این سینمای موجود ما هرگز به سینمای اسلامی نخواهیم رسید. با این حال آوینی دوره‌های مختلفی داشته، تکامل داشته، دوران غفلت داشته، بالندگی و سرمستی داشته و ادوار مختلفی داشته است که ورود به آن خیلی به ما کمکی نخواهد کرد.

خبرنامه دانشجویان ایران: شما گفتید در حق آوینی در سه مرحله خیانت شده است. اکنون سوال اینجاست که در زمان حیات وی مخالفان او چه کسانی بودند؟ و علت مخالفت او با صدا و سیما چه بوده؟ آیا می‌توان نمونه‌هایی از زمان حیات او در آن باره آورد که با شرایط کنونی سازگار باشد؟ مثلاً بگوییم اگر آوینی بود نسبت به جشنواره سینمایی خارج از کشور چه دیدی داشت؟ از آن دوره چه نتیجه‌هایی برای زمان حال می‌توان گرفت؟

فروغی: در رابطه با علت مخالفت آوینی با سینما آوردن عین جمله او کمک کننده است، "وجه مشترک تلویزیون و سینمای پس از انقلاب در آن است که هیچ کدام غرب را دشمن فرهنگی خویش نمی‌دانند و علت این امر را نیز باید در آنجا جست که از یک سو اصلا غرب را نمی‌شناسند و از سوی انگیزه‌ای برای مبارزه ندارند."

در واقع حامی فکری آوینی امام است. امام از کودکی تا لحظه مماتشان لحظه‌ای دست از مبارزه بر نمی‌دارد زیرا مبارزه یکی از پایه‌های رفتاری امام است مانند پیامبر اکرم (ص) که پایه کار بزرگ‌ترین انقلاب فرهنگی جهان است و دین اسلام با یک نفی جدی و دشمن‌شناسی و مبارزه آغاز می‌شود، لا اله، و بعد از آن ایجاب می‌آید الا....

لذا سخن آقای رییس جمهور در همین اواخر قطعا غلط است که گفته بودند: کشور در حال حاضر در حوزه فرهنگی نیازمند کار ایجابی است". این یعنی ایشان هنوز فرهنگ اسلامی را نشناخته است! ما اگر بهترین کار ایجابی را هم انجام دهیم، در یک محیط ناپاکیزه حتما آلوده می‌شود. برای مثال اگر بهترین طعام را در یک محیط آلوده به میکروب و ویروس قرار دهیم بی‌شک آن طعام نیز آلوده خواهد شد. لذا اولین مشکل آوینی با صدا و سیما این است: مسلمان و متدین بودن اما انقلابی نبودن مسئولان. زیرا آنها دشمنشان را نشناخته‌اند و در نفی‌شان محکم نیستند.

خبرنامه دانشجویان ایران: شما جای آقای ضرغامی بودید چه کار می‌کردید؟

فروغی: یک عمل گفتمان انقلاب و استضعاف و نگاه‌های امام مثل پرداخت به محرومین، پابره‌ها، یعنی اینکه مدیران صدا و سیما از این خوشحال نباشند که امسال یک خواننده‌ای مثل شهرام شکوهی را آورده‌اند در صدا و سیما، که همین خواننده در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران شعری را خواند که همین شعر را نیز در یکی از برنامه‌های رقص در "پارس تی وی"

اکنون بعد از انقلاب هنر ما هنر سرمایه‌داری است! هنری که با دست خود و با هزینه همین انقلاب در حال رواج آن هستیم! و ما قطعاً به تبلیغ رفاه‌زدگی و تجمل‌گرایی پرداخته‌ایم. کدام یک از فیلم‌های ما ضد رفاه و تجمل است؟ اسلام مرفهین بی‌درد، در یک کلمه اسلام آمریکایی است. حرف من الان این است در هنر ما این نگاه اصلا وجود ندارد و آوینی به واسطه اینکه تفکرش ملهم از نگاه امام بود از معدود افرادی است که با همین نگاه عبور کرد.

بحث را من اگر مصداقی جلو ببرم در این دو سال در سینما دعوا و حرف بسیار بود. خاطره‌ای را من نقل می‌کنم که دو فیلم از داریوش مهرجویی در تالار حوزه هنری، در جمع اساتید دانشگاهی و بزرگان و کارگردانان و عوامل فیلم اکران شد که در گوشه‌ای از آن کنایه‌ای توهین‌آمیز به ساحت مقدس حضرت زهرا(س) دیده می‌شد. در این میان سید مرتضی آوینی وسط فیلم از جا بلند شد و شروع کرد به داد زدن بر سر کارگردان. آوینی‌ای که خودش در دانشکده هنر و در سینما بوده، نشریه دارد، نقد می‌نویسد، مستندساز است و از یک محیط داغ انقلابی نیامده، فهم و درک دارد، بلند می‌شود و این کار را می‌کند. حال سوال من از آقای ضرغامی و کسانی که ادعای همانندی با آوینی دارند اینست که کدامشان این‌گونه عمل کرده‌اند؟ پس عمل و فکر سید مرتضی آوینی این است و به نظر من به آوینی خیانت می‌شود و ایشان در سه مرحله شهید می‌شود.

مرحله اول شهادت او در زمان حیات اوست؛ زمانی که در صدا و سیما جمهوری اسلامی بود و در آنجا با مسئولین مشکل داشت و هیچ‌گاه سیاست‌های رسانه را بر نمی‌تافت و مسئولان هم او را بر نمی‌تافتند، همین صدا و سیمایی که اکنون نام آوینی را یدک می‌کشد!

مرحله دوم شهادت او عروج ملکوتیش در سال ۷۲ در فکه است.

و **مرحله سوم شهادت** پس از عروج اوست. یعنی معرفی او با امثال افرادی مثل آقای مسعود فراستی است، که آدمی اساساً روشنفکر است. روشنفکری با تعبیر رهبری به معنای ابتدایی آن از جنس بیمارگونه و وابسته! و همچنین معرفی او با حسین معززینیا، داماد او که هیچ نسبتی با اندیشه آوینی ندارد و خود او هم همچین ادعایی ندارد.

اینها خیانت‌هایی است که ما و صدا و سیما به آوینی کردیم. بنابراین از آوینی باید یک مجسمه تو خالی بماند که بتوانند آن را حرکت دهند و یک اسب تروایی ساخته شده و گرنه آوینی حقیقی به درد مسئولان فرهنگی و صدا و سیما و وزارت ارشاد نمی‌خورد.

خبرنامه دانشجویان ایران: اکنون با دید فردیدی اندیشه آوینی ما می‌توانیم سینمای اسلامی داشته باشیم یا خیر؟

فروغی: به نظر من می‌شود.

خبرنامه دانشجویان ایران: خوب سوال اینجاست. نظر فردید بر خلاف نظر امام باید هنر محرومان و غیره باشد، این دو چگونه قابل جمع است؟

فروغی: خوب مسئله را این‌گونه می‌توان با هم جمع کرد که در واقع اگر بخواهیم سوار بر مرکب چموش سینما بشویم باید در بعضی از موارد تغییر ماهیت بدهیم یعنی اینکه باید برخی از اموری که در ماهیت سینما رسوخ کرده را تغییر

وقت زمان وی نزدیک به شهادتش است، توصیف این ضدیت خیلی نزدیک است. نسبت آوینی به جواد شمقدری.

من توصیه دارم در کتاب آئینه جادو این بخش را حتما مطالعه کنند، مسئله‌ای پیش می‌آید بین وزیر وقت و آوینی و مقاله‌ای توسط یک نفر در باب "سانسورهای مسائل جنسی" نوشته می‌شود.

آوینی تشر بسیار محکمی می‌زند که حتما سانسور و حذفیات لازم است و نمی‌شود که بگذاریم سینما به سمت مسائل جنسی و غیر اخلاقی کشانده شود، دقیقاً اتفاقی که در سال گذشته در سینما افتاد. وزیر وقت می‌آید از سینما دفاع می‌کند و بعد آوینی مطلبی می‌نویسد: "ضربه‌ای که با لباس دین مسئولان امروز می‌توانند به دین وارد کنند، بی‌دین‌ها نمی‌توانند بزنند." امروز هم همین اتفاق افتاده است و اگر امروز آوینی بود از مخالفان سرسخت وزارت ارشاد و دولت دهم بود.

خبرنامه دانشجویان ایران: سوالی در این جا مطرح می‌شود؛ حضرت آقا در جایی می‌فرمایند: "یک زمانی امام بود و امام خودشان قانون بود، چرا که قانونی وجود نداشت و اکنون زمان فرق کرده و من خودم ملزم به قانونم." اکنون این اتفاق رخ می‌دهد که وزارت ارشاد برای یک فیلمی مجوز صادر کرده است اما قشری این احساس را می‌کنند این خلاف موازین است، حال باید چه کنند، تجمع کنند، پس قانون چه می‌شود؟

فروغی: جواب اولیه من به این سوال این نیست که کار تجمعات جلوی وزارت ارشاد به آن سبک را تایید کنم با اینکه اصل تجمع مورد تاکید مقام معظم رهبری است و در تذکری که در مورد سفارت انگلیس دادند گفتند اصل این تجمعات اشکالی ندارد یعنی این حضور فیزیکی مورد تایید آقا است اما این را قطعاً می‌دانم آوینی اگر بود حتما در صف مخالفان وزارت ارشاد بود یعنی اولاً آقایان وزارت ارشاد بترسند از قیامت و بدانند این مسیر خلاف مسیر سید شهید است. کما اینکه اکنون مدیریت صدا و سیما و سینما را به طور دست به نقد می‌بینید.

خبرنامه دانشجویان ایران: خوب این باید باز شود! مدیریت چه اشکالی دارد؟ چهارچوب فکری تنها این است که فیلم‌ها نباید وارد مسائل جنسی بشوند؟

فروغی: ببینید پرداخت به مسائل جنسی هیچ عیبی ندارد، این نگاه غلط است که نباید فیلم‌ها به مسائل جنسی بپردازند. خود قرآن هم به این مسئله پرداخته است و قرآن به جنسی‌ترین مسائل پرداخته است. اما نوع پرداخت مهم است و به طور دقیق‌تر روایت‌گری فیلم اینجا مسئله است.

در سوره یوسف آمده "نحن نقص لك احسن القصص". قصص به معنای قصه نیست به معنای نوع روایت‌گری و داستان‌سرایی ماجرا است. خدا می‌فرماید من اینجا بهترین نوع روایت‌گری را کردم نه اینکه بهترین قصه را گفتم. چرا این را می‌گوید؟ زیرا تا جنسی‌ترین لحظه را قرآن بیان می‌کند اما خواننده هیچ‌گاه احساس جنسی در حین خواندن به او دست نمی‌دهد. نگاه آوینی هم دقیقاً همین است که در فیلم عروس خوبان می‌گوید نشان دادن عروس اشکالی ندارد.

خبرنامه دانشجویان ایران: این مسئله بخش کوچکی از ایرادات ما بوده است. یعنی اینکه به این نوع مسائل از دید غربی نپرداختن، اما به طور کلی چه فیلمی از نظر آوینی بد و چه فیلمی خوب است؟

فروغی: برای آوینی محتوا جلوتر از فرم است. اگرچه فرم هم مهم است. برای آوینی فیلمی که پیشبرنده مسائل انقلابی باشد مهم است لذا فیلم‌هایی که آوینی از آن‌ها تعریف می‌کند فیلم‌هایی مثل "مهاجر" و "دیده‌بان" است؛

شما به چه حقی از بیت‌المال مسلمین پول می‌دهید به یک همچین آدمی که این‌ها را در جامعه اسلامی رشد دهید؟ کی به شما اجازه داده است که این قبیل افراد را شخصیت‌پردازی کنید؟

آوینی متنی دارد در مورد طنزهای سرگرم کننده تلویزیون که فکر می‌کنم آن موقع "جنگ هفته" بوده است. برای نزدیک شدن ذهن به مورد، شما «خننده بازار» را بربرید به ۲۰-۱۰ سال قبل، در این مقاله آوینی اشاره می‌کند که شما با این کار دارید به فکر مردم خیانت می‌کنید و اکنون شما ببینید چقدر از این جنس برنامه‌ها در صدا و سیما به صورت جدی ظهور و بروز دارد و تقدیر می‌شود؟

لذا قطعاً اگر یک شخصیتی مانند آوینی مسئول صدا و سیما بود این برنامه‌ها که صرفاً به شخصیت‌پردازی بازیگران و هنرمندان می‌پردازد هیچ جایگاهی نداشت.

چه کسی گفته است که باید بهترین ساعت‌های تلویزیون در اختیار بازیگران قرار بگیرد؟ این بازیگران چه خدمتی به فرهنگ اصیل جامعه کرده‌اند؟ الا این بوده که ضرر زدند به اسلام ناب محمدی؟ سوال اینجاست چرا در این حوزه به بازیگران ارزشی نمی‌پردازید؟

لذا رهبری بارها این مورد را تذکر داده‌اند که این کارها را نکنید، شخصیت‌پردازی این آدم‌ها را نکنید. رهبر انقلاب در حوزه هنر، رساله توضیح المسائل دارند به سبک جزئی یعنی این قدر حرف‌ها را ریز کرده‌اند که حرف‌های کلانی در حوزه هنر زده‌اند.

برای مثال آقا فرموده‌اند: این مسابقه‌های تلفنی که برگزار می‌کنید با جایزه غلط است چون روحیه تنبلی را در آدم‌ها القا می‌کند. موارد متعددی است که آقا گفته‌اند و مسئولان صدا و سیما اجرا نمی‌کنند، از مسائل جزئی است نه رهنمودهای کلی.

در جایی دیگر فرمودند: گاهی اوقات من می‌بینم در صدا و سیما افرادی چهره‌پردازی می‌شوند که به مسائل خصوصی زندگیشان پرداخته می‌شود که از افراد درجه دو و سه قشر خودشان هستند.

در همین عید امسال دوباره این کار را کردند و بازیگر آورده‌اند در صدا و سیما. چه کسی به شما اجازه داده که اینها را برای مردم الگوسازی کنید؟ بماند از بحث اینکه شما وظیفه‌تان ذائقه‌سازی است.

آقا فرمودند: اگر برنامه خوبی نداری چیزی پخش نکنید و از مردم عذرخواهی کنید. این رویکرد دقیقاً ۱۸۰ درجه خلاف رویکرد مدیران صدا و سیماست. یعنی آقا می‌فرماید بروید کار کیفی کنید مسئولان شبکه اضافه می‌کنند با کیفیت‌های دینی پایین‌تر و این‌گونه است که آوینی خلاف مسیر این جهت است.

خبرنامه دانشجویان ایران: مخالفان آوینی چه کسانی هستند؟

فروغی: مخالف درجه یک و سرسخت وی جریان روشنفکری است. به این معنی که آوینی به مثابه بزرگترین هنرمند انقلابی صاحب فکر بعد از انقلاب به شدت مقابل جریان روشنفکری به مثابه جریانی که در پیام امام خواندم، است. یعنی اسلام رفاه، سرمایه‌داری، پرداخت و تجلیل از زندگی سرمایه‌داری و اشراف‌زدگی، بی‌دغدگی نسبت به مسائل مردم و غیره که ویژگی اصلی جریان مخالف آوینی است و اکنون تریبون سینما در دست این افراد است و اگر نسبت آوینی به دولت را بپرسید خیلی شبیه است به نسبت آوینی و معاون سینمایی

فیلمی که واقعا در اوج انقلاب اسلامی است.

خبرنامه دانشجویان ایران: به طور مشخص، ویژگی‌های یک فیلم انقلابی چیست؟

فروغی: مشخصه اصلی انقلابی بودن به معنای اسلامی بودن است و اسلامی بودن هم یعنی هم در ظاهر و هم در محتوا. به این معنی که در فیلم تبلیغ بدحجابی، بی‌حجابی، اشرافیت، سازش‌کاری، صلح‌پرستی بی‌مبنا، تبلیغ این دست از موارد را انجام ندهیم و این در حوزه حرام‌ها بود اما در حوزه ایجابی چه مواردی است؟ این است که فیلمی داشته باشیم که ترویج گفتمان استکبارستیزی، ارزش‌ها، دین و اخلاق را داشته باشد. به این ترتیب فیلم‌هایی که صرفا به مثابه یک آیینه باشند.

این صحبتی که امروزه می‌گویند سینما آیینه است این قطعا خطا است و صرف بیان آیینه‌بودن کافی نیست باید درمان هم داشته باشد. نگاه آوینی به سینمای درست این است و این خلاف حرف است که سینما را آیینه‌ای برای انعکاس مشکلات جامعه بدون درمان‌گری دانست زیرا طرح مشکل بدون راه حل خود مزید بر مشکلات است.

آن مشکلات جامعه را لازم نیست برای همه مردم منعکس کنید و چه کسی گفته لازم است شما مسائل یک قشر خاص را که برای یک طبقه خاص است، عمومی کنید.

آوینی به دنبال سینمای مردمی بود و آنچه که در نگاه آوینی شما به وفور می‌بینید سینمای مردمی است که خود تعریف دارد به معنای سینمای انقلابی. چون آوینی معتقد است دغدغه اصلی این مردم انقلاب اسلامی است.

خبرنامه دانشجویان ایران: ویژگی مخالفان در زمان حیات آوینی و بعد از حیات او چیست و آیا این ویژگی‌ها یکسان است؟

فروغی: ویژگی‌ها که قطعا یکی است و دو قشر کلی هستند. جریان روشنفکری و جریان فیلم‌فارسی و این دو گروهی هستند که دشمنان آوینی‌اند.

آوینی فیلم‌فارسی را این‌گونه تعریف می‌کند که مبتذل‌ترین نوع پرداخت به پول است که بر روی نقطه ضعف‌های انسان دست گذاشته تا بتواند از آن‌ها استفاده کند و بعد تعاریفی در مورد سینمای روشنفکری دارد که به جرات می‌گویم هیچ یک از سینماگران ما الا در برخی موارد نتوانسته این حرف آوینی را بیان کند. وی نسبت به روشنفکران می‌گوید اینها افرادی هستند که در یک هوای سانتی مانثال شهبانویی که در قبل از انقلاب داشته‌اند زندگی می‌کنند و این‌ها هیچ وقت مردم را نشناختند و حتی یک لحظه هم با مردم همراه نبوده‌اند و اکنون این‌ها در سینمای ایران سردمدار هستند یعنی افرادی مانند مهرجویی، تقوایی و اذناب و دنباله‌های این‌ها. آوینی نسبت به این‌ها می‌گوید این قشر روشنفکر یک قشری است بیمار و وابسته. ببینید چه حرف‌های تندی نسبت به این‌ها می‌زند که از این جنس سخن‌ها را شما در بیانیه‌های تشکل‌های دانشجویی تنها می‌توانید ببینید و در حرف هیچ سینماگری نیست.

خبرنامه دانشجویان ایران: می‌شود به طور واضح بگویید منظورتان از جریان روشنفکری چیست؟

فروغی: مهم‌ترین ویژگی جریان روشنفکری بی‌دغدگی و سرمایه‌داری است. بی‌دغدگی به این معنا که بی‌تفاوت بودن نسبت به مسائل مردم انقلاب اسلامی به طوری که مسائلی اصلی‌اش جای دیگری باشد. و اینجاست که آوینی می‌گوید این‌ها سر در آب‌خوردن غرب دارند و این‌گونه آب‌خورشان آنجاست و ملجأشان اینجاست. مصداق آن در سینما امروز جنس فیلم‌های

مانی حقیقی است. به عنوان مثال فیلم "یک پذیرایی ساده" تمسخر جریان مستضعف و تفاخر جریان مستکبر است. و این جریان مانی حقیقی یعنی جریان علی معلم و قادری است و این را دقیقا بگذارید روشنفکری سینمای ایران.

خبرنامه دانشجویان ایران: یعنی در جریان سرمایه‌داری ما نمی‌توانیم یک آدم پولدار مسلمان داشته باشیم؟

فروغی: سرمایه‌داری به معنای ثروتمند بودن نیست. نوع فرهنگی از ثروتمندبودن است. یعنی ممکن است فردی پولدار باشد ولی نوع زندگی‌اش به شکل مستضعفین باشد. مستضعف بودن هم به معنی بی‌پول نیست و در ادبیات امام تعریف خود را دارد. مستضعف بودن دو شاخصه اصلی دارد. شخصی است که به فطرت اصلی‌اش نزدیک‌تر و تعلق به دنیا ندارد و مستکبر کسی است که دنیا‌زده است و تعلق جدی به دنیا دارد. لذا ممکن است کسی ثروتمند باشد ولی تعلق به دنیا نداشته باشد این تفکیک مختصر این دو مفهوم است.

خبرنامه دانشجویان ایران: شما گفتید آوینی غرب را به کلی رد می‌کند اما در جایی از هیچکاک طرفداری کرده است، این چگونه است که یک انقلابی از هیچکاک طرفداری می‌کند؟ وی چه ویژگی‌ای داشته است؟

فروغی: آوینی غرب مدرن را نفی می‌کند. مولفه‌ای که در هیچکاک وجود دارد اینست که او سبک سینمایی‌اش به واقعیت نزدیک‌تر است در صورتی که عیب سینمای غرب در این است که به سمت مجاز پیش می‌رود. مجاز چیزی است که در دین نهی شده است لذا ما با فضای مجازی مشکل مبنایی داریم. نکته مهم هیچکاک واقع‌گرایی او است. اینکه از داستان به حقیقتی می‌رسد و به واقع نزدیک می‌شود. نکته‌ای که در سینمای آوینی هم وجود دارد. یعنی آوینی از فیلم‌هایی که به حقایق بشریت نزدیک است دفاع می‌کند و در اینجا هیچکاک انسان غرب‌زده‌ای نیست. خوب دقت کنید هیچکاک پاسخی بود در برابر جریان روشنفکری.

آوینی خواست یک سمبلی درست کند در برابر جریان روشنفکری. جالب است بدانید پیشنهاد مطرح کردن هیچکاک از طرف مسعود فراستی بوده است. شخص آقای فراستی تعریف می‌کند: آشنایی جدی آوینی و هیچکاک توسط من (فراستی) بوده است و من بعد از مدتی آثار هیچکاک را به آوینی دادم و پیشنهاد این‌که عکس هیچکاک روی جلد مجله سوره قرار بگیرد نیز با فراستی بوده یعنی بخواهم دقیق‌تر بگویم هیچکاک در مقام جدل قرار دارد نه در مقام آرمان.

خبرنامه دانشجویان ایران: این معلوم است یا درک عینی شخصی شماست؟

فروغی: نه این تحلیل نیست. این کاملا بر اساس اخباری‌ست که دیدم؛ این که کسی بخواهد دقیق بشود و جزئیات آوینی و اطرافیان آوینی را در جریان باشد به این مسئله می‌رسد.

خبرنامه دانشجویان ایران: به یک مسئله‌ای در بین صحبت‌های ما به خوبی پرداخته نشد. شما گفتید یک سری از مخالفین آوینی فیلم‌فارسی‌ها بودند، یک سری روشنفکرها ولی یک سری آدم حزب‌اللهی نیز مخالف آوینی بودند. حالا شاید حزب‌اللهی نبودند افراطیون بودند اما روشنفکر نبودند و فیلم‌فارسی هم نمی‌ساختند. امثال آدم‌هایی مثل مخملباف و شبیه آن. این آدم‌ها چطور؟ برای مثال مطالعاتی که بنده چند وقت پیش داشتم آوینی را از هیئت هم بیرون می‌انداختند. این‌طور بیان کنم که با یک قشری از حزب‌اللهی‌ها که هیئت داشتند و اهل سینما نیز بودند دچار مشکل شده است.

فروغی: بله ولی مشکل اصلی آوینی با این دسته نبود. مشکل اصلی آوینی با آن دو طیف (فیلم‌فارسی و روشنفکرها) بود.

بالاخره خود آوینی از این طیف (اول) بود. دوستان و نزدیکان آوینی از این طیف بودند. شما آثار آوینی را نگاه کنید. تضاد آوینی با دو طیف اول مشخص می‌شود یعنی آوینی دائم در حال نقد و حمله به آثار روشنفکری و فیلم‌فارسی در تحلیل‌های مختلف‌اش بوده است. حالا جالب است که آوینی در نقد فیلم‌هایی که می‌نویسد اصلا تظاهر به روشنفکری نمی‌کند. در حالی که **این آفت بچه مذهبی‌های ما است**؛ یعنی افراد ارزشی و مکتبی که می‌خواهند وارد سینما بشوند می‌گویند بگذارید ما اول از فرم و نوع تصویربرداری و پیرنگ و... فیلم حرف بزنیم بعد دو نکته محتوایی نیز می‌گوییم. در حالی که آوینی اصلا این‌گونه نیست. سبک نقد آوینی این‌گونه است که آوینی اگر به تکنیک هم می‌پردازد برای خرق این حجاب تکنیک و فهم آن محتوا این کار را انجام می‌دهد یعنی برای فهم پیام فیلم است که آوینی می‌پردازد به ساموربازی (نامفهوم). برای همین شما می‌بینید آنچه برای آوینی خیلی اهمیت دارد محتواست.

خبرنامه دانشجویان ایران: شما بالاخره درباره این دوستان حزب‌اللهی نگفتید...

فروغی: نه این‌ها حزب‌اللهی نبودند. این‌ها متحجرین‌اند گرچه متحجر هم نمی‌توانم بگویم. واقعیت این است که اینان دشمن درجه یک آوینی نبودند. آوینی در داخل این‌ها بود کما اینکه همین الان نیز این‌گونه است. داخل جریان ارزشی ما نیز اختلاف سلیقه وجود دارد یعنی شما در زمان حال نیز می‌بینید که در بین سینماگران ارزشی ما نیز تشتت وجود دارد. این هست یا نیست همین الان؟ کاملا دسته‌های متفاوتی هستند. اما این به این معنا نیست که این‌ها با هم مشکل دارند. دشمن اصلی اینها و خط مقابل و معارض اینها هم این‌گونه است یعنی این اختلاف نظر داخلی وجود داشته و دارد.

خبرنامه دانشجویان ایران: ببینید یک زمانی پیش می‌آید که من با شما اختلاف دارم دلیلی وجود ندارد که شما را در هیئت خودم راه ندهم؟

فروغی: نه اتفاقا دلیل می‌شود. شما الان ببینید فرضا در مجامعی که بعضی از سینماگرهای ارزشی ما هستند حاضر نیستند برخی دیگر از سینماگرهای ارزشی ما را راه بدهند. با هم نزاع می‌کنند. شما در همین جشنواره‌ی اخیر هم دیدید که آدم‌های ارزشی سینمای ما با هم نزاع جدی کردند. چرا این دلیل می‌شود. کاملا این اتفاق می‌افتد.

خبرنامه دانشجویان ایران: چه می‌شود که این اتفاق می‌افتد؟

فروغی: دقت کنید این بحث دیگری‌ست. مثال حال را زدیم تا ملموس باشد چه اتفاقی افتاده است. چون این آدرس غلطی‌ست که بعضی‌ها می‌گویند آوینی با حزب‌اللهی‌ها هم مشکل داشت. نه این‌گونه نبود. اتفاقا آوینی در داخل جریان حزب‌الله بود. آوینی بین جریان حزب‌الله بود.

خبرنامه دانشجویان ایران: نه منظور من این نبود. مشکل آوینی با یک حزب تندروی بود که اوایل انقلاب حضورشان پررنگ‌تر بود.

فروغی: آوینی با مخملباف به مشکل برمی‌خورد.

خبرنامه دانشجویان ایران: این مشکل به گونه‌ای بود که مخملباف می‌گفت فیلم‌برداری را هم باید از قرآن یاد بگیریم.

فروغی: بله ولی مخملباف حزب‌اللهی واقعی نیست. آن زمان از دو فیلم حاتم‌کیا (مهاجر و دیده‌بان) خیلی تعریف می‌کند. خب حاتم‌کیا به عنوان یکی از نمادهای سینمای انقلابی و دینی شناخته می‌شود. آوینی با این‌ها خوب است. او با نادر طالب زاده دوست است.

می‌خواهم این را بگویم که اشتباه نشود ولی برای مثال آوینی هیچ موقع با ناصر تقوایی دوست نیست هیچ موقع با مهرجویی دوست نیست هیچ موقع با مانی حقیقی ارتباط ندارد هیچ موقع با این‌ها دوست نیست حتی اختلاف نظر هم دارند.

خبرنامه دانشجویان ایران: آیا در اطراف آوینی روشنفکران هم بودند؟

فروغی: بله و طبیعتا فضا می‌داد که اینها را تربیت کند.

خبرنامه دانشجویان ایران: خب با همین نگاه نمی‌شود به آن مثال گواه زد که فردی که به خارج از کشور رفته و آمده ما همین فضا را برای او مهیا کنیم؟ مثلا شهرام شکوهی که در آن طرف فعالیت کرده ما با همین دید فضا را برای او مهیا کنیم؟

فروغی: ببینید مدل‌ها متفاوت است. محل تاثیرها فرق می‌کند. هر کسی به اندازه خودش. مثلا شما بیایید به شهرام شکوهی مجوز بدهید ولی در صدا و سیما به عنوان خواننده زمان پربیننده عید قرار ندهید. اجازه ندهید که این شعری را که در خارج خوانده اینجا هم بخواند. آوینی اینها را جذب می‌کرد. صدا و سیما به سمت او رفته نه اینکه او آمده باشد. آوینی او را آورده سمت خودش.

بگذارید نمونه‌ی دیگری بیان کنم. یک نمونه از فراستی و آوینی بگویم که این مشهود می‌شود. در برنامه‌ی ققنوس، فراستی بحث و مناظره‌ای با شهاب اسفندیاری داشت. می‌دانید که شهاب اسفندیاری دکترای مطالعات رسانه‌ای از دانشگاه بیرمنگام را دارد. میان شهاب اسفندیاری و فراستی بحث فیلم شد و نسبت فرم و محتوا.

فراستی نظر خودش را گفت اینکه اصالت با فرم است و محتوا ذیل آن می‌آید و غیره بعد گفت می‌دانید جالب این است که این برداشتی که از آوینی وجود دارد غلط است و استدلال فراستی این بود که اشخاصی که آینه جادو را می‌خوانند درست است که آوینی آنجا محتوا را بر فرم مقدم دانسته اما اشتباه متوجه می‌شوند، نظر آوینی این نبوده است.

آینه جادو یعنی تمام نقد فیلم‌های آوینی یعنی فراستی داشت در برنامه زنده تلویزیونی این را بیان می‌کرد که ای مردم بیایید تمام نقدها و نفوس آوینی که در آن محتوا بر فرم مقدم است را کنار بگذارید. آوینی‌ای که محتوای بد را با بهترین فرم قبول نمی‌کند بیایید نظر من را بپذیرید که فرم برایم مهم است که یک فیلم اگر فرم خوبی داشته باشد حاضرم محتوای بد آن را نادیده بگیرم البته تا حد زیادی نه به صورت مطلق.

خبرنامه دانشجویان ایران: چه کسی می‌تواند از آوینی صحبت کند؟

فروغی: نادر طالب زاده.

خبرنامه دانشجویان ایران: نه منظور من فرد نیست. چه کسانی می‌توانند درباره‌ی آوینی حرف بزنند؟ آنهایی که با او بودند یعنی خانواده‌اش یا آنهایی که با او کار کرده‌اند مثل دوستانش یا آنهایی که کتاب‌هایش را می‌خوانند و تسلطی بر مباحث فکری ایشان دارند؟

فروغی: آوینی را کسی خوب می‌تواند بفهمد که «آوینی شیدا و مجنون او بود» را فهمیده باشد. آوینی شیدا و مجنون امام خمینی (رحمه الله علیه) بود و خط انقلابی امام.

آوینی وقتی آقا رهبر می‌شود که نامه‌ای عمیقا متواضعانه می‌نویسد که ما در خط ولایتیم.

آوینی را کسی می‌تواند بشناسد که عمیقا خط امام را شناخته باشد که همهی وجود آوینی بعد از انقلاب است. آوینی یک دوره قبل از انقلاب است و یک دوره بعد از انقلاب. می‌دانید که آوینی یک تحول انفسی دارد. آوینی قبل از انقلاب با بعد از انقلاب متفاوت بوده است.

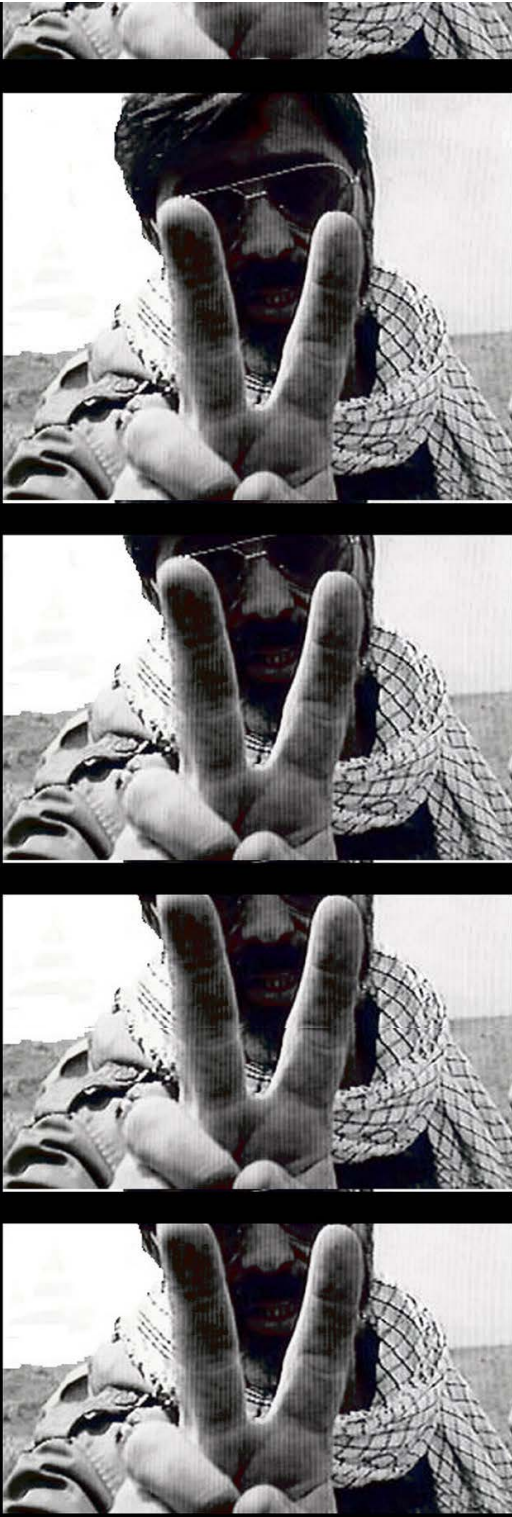
خبرنامه دانشجویان ایران: آوینی قبل از انقلاب فردی روشنفکر بوده است؟

فروغی: آوینی یک جوان متعارف قبل از انقلاب بوده است. با حضور امام و انقلاب اسلامی یک تحول اساسی و انفسی رخ می‌دهد که می‌گویند حجم زیادی از نوشته‌هایش که در آن مسائل غیر متعارف بوده است را می‌سوزاند و از بین می‌برد.

یعنی گذشته آن‌گونه‌اش را از بین می‌برد و با حضور امام و با حضور توی جنگ با حضور کنار بسیجی‌هایی که در خط مقدم بوده‌اند تبدیل به آوینی‌ای می‌شود که بدون وضو پای میز تدوین ننشسته است. **آوینی یکبار بدون وضو پای میز تدوین ننشسته است.**

لذا کسی می‌تواند آوینی را بشناسد که عمیقا خط امام را شناخته باشد، عمیقا نگاه انقلابی و ماورایی امام را شناخته باشد و معتقد به خط ولایت باشد این شخص می‌تواند آوینی را معرفی کند.

خبرنامه دانشجویان ایران: تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید.



خبرنامه دانشجویان ایران

iusNews.ir
Iranian University Students News